

۵۰

حقیقت

علمی
فرهنگی
مجله

جهاد



سال نهم، شماره اول

نومبر و دسمبر ۲۰۲۱ میلادی

عقرب و قوس ۱۴۰۰ هـ ش

ربیع الاول و ربیع الثانی

۱۴۴۳ هجری قمری



* از نهر هیرمند تا نهر کابل

* بیست نصیحت ضروری و فوری برای مجاهدین

امارت اسلامی

* نقش صحابه در حفاظت از دین

* بیت المال چه دی

* (۱۰۰) روزگی فتح و ورود لشکر فاتح مجاهدین و

(۱۰۰) کارهای چشم‌گیر ایشان

* «تحریک» در فرآیند تکامل! سیری در ریشه‌های

تاریخی حرکت جهادی در افغانستان



د افغانستان اسلامي امارت
تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

صفحه توئیتر مجله حقیقت:

@HaqiqatMagazine

سال نهم، شماره اول * ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۴۳ هـ ق
عقرب و قوس ۱۴۰۰ هـ ش نومبر و دسمبر ۲۰۲۱ م

صاحب امتیاز:

کمیسیون امور فرهنگی

امارت اسلامی افغانستان

مدیر مسئول: احمد تنویر (مولوک نعیم الحق حقانی)

هیئت تحریریه:

منصور تالقانی - موفق افغان

سادات چرخي - سید سعید

حبیبی سمنگانی - سعید الله زرمتمی

دیزاین: صابر بلوچ

فهرست مضامین

- ۱/..... سرمقاله
- ۲/..... نقش قرآن در تربیت انسان
- ۴/..... حالا افغانستان، افغان ستان (سرزمین افغانان) شدا!
- ۵/..... اهمیت شورت و مشورت در جامعه
- ۶/..... گریه زنان مسلمان برای آزادی دموکراسی
- ۸/..... نقش صحابه در حفاظت از دین
- ۱۰/..... دو صحنه از عدالت‌گری رهبران امارت اسلامی
- ۱۱/..... مکاتب دولتی و اکادیت رسانه‌ها
- ۱۲/..... (۱۰۰) روزگی فتح و ورود لشکر فاتح مجاهدین و (۱۰۰) کارهای چشم‌گیر ایشان
- ۱۴/..... د کتابونو ازار
- ۱۶/..... «تحریک» در فرآیند تکامل! (بخش دوم)
- ۲۰/..... بیست نصیحت ضروری و فوری برای مجاهدین امارت اسلامی
- ۲۵/..... اگر جهان ما را نشناسد خدای جهان ما را می‌شناسد
- ۲۶/..... یادداشت مهاجر غریب
- ۲۷/..... کلام بزرگان
- ۲۸/..... از نهر هیرمند تا نهر کابل (بخش اول)
- ۳۲/..... انقلاب سوریه و افغانستان، نقاط تشابه و تفاوت بین این دو میدان (بخش دوم)
- ۳۶/..... شکست امریکا در افغانستان (بخش سوم)
- ۳۸/..... دست نیاز به درگاه بی‌نیاز
- ۳۹/..... فقر اقتصادی در کشورهای جهان و راه‌های مبارزه با آن
- ۴۰/..... بیت المال خه دی؟
- ۴۲/..... اندیشه‌ای در نظام آفرینش
- ۴۶/..... پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی (بخش هفدهم)
- ۴۹/..... صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش (بخش نوزدهم)
- ۵۱/..... شعر و ادب

یادآوری: مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهنده آراء و نظریات نویسندگان آن مطالب است.

اداره مجله بدون سرمقاله مسئولیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی‌گیرد.

سرمقاله

افغانستان در مسیر رفتن به سوی ترقی



مشکلات اقتصادی نیز به مرور زمان برطرف خواهند شد.

آنچه در یک جامعه برای مردم و پیشرفت آن جامعه مهم است، نیازهای اساسی است که باید برآورده شوند.

برای مردم افغانستان طی چهل سال گذشته، ختم جنگ و تأمین امنیت هم خواستشان و هم نیازشان بود که نتوانستند طی چهار دهه آن را به دست آورند.

حالا با آمدن امارت اسلامی افغانستان،

این خواست و نیاز مردم افغانستان برآورده شده و آنان خود را در امنیت کامل احساس می کنند. امارت اسلامی افغانستان که به خاطر حل مشکلات مردم افغانستان و بیرون رفتن از بحران ناامنی و جنگ از میان مردم بلند شده، انگیزه و باور دارد که پیشرفت و آسایش، حق مردم درد کشیده افغانستان است و تلاش دارد تا این حق بعد از چهل سال ناامنی و جنگ، برای این مردم دردکشیده، فراهم شود.

مسئولان امارت اسلامی افغانستان که از متن مردم افغانستان برخاسته و عمرشان را در میان عامه مردم افغانستان و در داخل خاک کشورشان سپری کرده اند، از ارزش های حاکم در جامعه افغانی آگاه اند و به آن باور دارند و همه درد و مشکلات مردم خود را دیده و تجربه کرده اند.

آنان مصمم اند که بتوانند برای مردم و کشورشان در چوکات شریعت مقدس اسلام و ارزش های حاکم در جامعه خدمت کنند تا هم به مخلوق خدای تعالی خدمتی کرده باشند و هم خدای متعال را خوشنود گردانیده باشند.

با این تجربه و انگیزه برای خدمت، امارت اسلامی افغانستان در پی آن است که افغانستان مسیر رفتن به سوی ترقی را پیماید و از منجلاب مشکلات، ناامنی ها و جنگ بیرون شود.

پیشرفت و آسایش، از ضروریات اساسی برای زندگی در جوامع انسانی در عصر حاضر محسوب می شوند که تحققشان وابسته به حاکمیت عدالت و تأمین امنیت در جامعه است.

بیش از چهل سال جنگ و ناامنی، افغانستان در این روزها شاهد امنیت سرتاسری در کنار و گوشه از ولایاتش است.

امنیتی که سالهاست شهروندانش چشم به راه آن بودند.

با آمدن امارت اسلامی و متعهد بودن مسئولان امارت اسلامی به تحقق عدالت در جامعه، امنیت در کشور برقرار شده و زمینه برای رفتن به سوی ترقی مهیا شده است.

هر کشوری برای رفتن به سوی ترقی، نیازمند امنیتی است که راه را برای رسیدن به پیشرفت آماده می سازد.

امنیتی که طی سه ماه اخیر در کشور با آمدن امارت اسلامی برقرار شده، مردم را نسبت به آینده امیدوار ساخته است.

مشکلات اقتصادی که این روزها دامن گیر مردم افغانستان شده، ریشه در حکومت گذشته، شیوع ویروس کرونا و خشک سالی دارد که مسئولان امارت اسلامی در تلاش برای برطرف کردن این مشکلات هستند.

وقتی امنیت حاکم باشد و عدالت برقرار گردد،



نقش قرآن در تربیت انسان

جواد مشفق ✍️

مسلمانان کتابی که داری چنین عظمت و مقامی باشد، دارای اهداف و مقاصدی است که می‌خواهد عملی شود و تعلیماتش از روی قانون و نظم و اصول خواهد بود، به‌منظور اجرای مقاصدش، وعده و وعید می‌دهد و به پیروان خود مژده می‌دهد، مخالفانش را از عواقب شوم مخالفتشان بر حذر می‌دارد، تشویق و تنبیه می‌کند و مسائلی را به وجود می‌آورد و مسائلی را از بین می‌برد، بعضی را تقویت و در تمام این موارد از شیوه‌های خاص خود پیروی می‌کند.

قرآن کتاب است، اما نه مانند سایر کتاب‌ها، در تمام سطوح زندگی بشری تأثیری ایجاد کرده که هیچ کتاب دیگری نتوانسته است آن را ایجاد کند، اگر به نظم، اسلوب، وزن

قرآن وحی است که جبرئیل آن را بر قلب رسول خدا محمد مصطفی (صلی‌الله علیه وسلم) نازل نموده است تا برای جهانیان مژده دهند و هوشیار کننده باشد.

ما مسلمانان معتقدیم که قرآن کتابی است جامع تمام احکام و اصول و مشتمل بر خلاصه سایر کتاب‌های آسمانی پیشین است.

سیزده قرن پیش، امتی در پرتو دستورات قرآن پرورش یافت و به مدت کوتاهی به پیشرو در نشر علم رسید که سایر ملت‌ها در چندین قرن نتوانسته‌اند به آن برسند و در نشر علم و توسعه قلمرو خود به‌جایی رسید که امکان رسیدن به آن در چنان مدت کوتاهی برای دیگران موجود نیست.

**قرآن کتاب است، اما نه مانند سایر کتاب‌ها،
در تمام سطوح زندگی بشری تأثیری ایجاد
کرده که هیچ کتاب دیگری نتوانسته است
آن را ایجاد کند.**

و ترکیبش بنگرید، نوع خاصی از کلام است بی‌نظیر، حتی وقتی که خواننده آیه‌ای کوتاه را در صفحه بزرگی کلام عربی می‌بیند فوراً آن را می‌شناسد و از روی شیوه خاصی که دارد آن را از سایر کلام‌ها تشخیص می‌دهد.

هرگاه قرآن را از لحاظ ترتیب

در نظر بگیرید، می‌بینید که از این جهت نیز با سایر کتاب‌ها تفاوت دارد، معمولاً هر کتابی با مقدمه و بیان مباحث متعدد مقاصد محدود در فصل‌های مشخص ترتیب داده می‌شود اما قرآن این‌طور نیست! قرآن از مجموعه آیات که دارای هدف‌های گوناگون و مقاصد مختلف است، تشکیل شده است.

این کتاب بزرگوار و شریف برای تربیت انسان، روشنی را در برگرفته که لازم است اول به‌طور خلاصه و جدا از سایر روش‌ها و سپس به تفصیل و به تشریح آن پرداخته شود، قرآن عقل را مخاطب خود قرار داده با عواطف به گفتگو درآمده، حواس را تربیت کرده و استعدادها را تزکیه و تصفیه نموده، نیروها را تعدیل بخشیده، عقاید را مشخص ساخته و آن‌ها را با دلایل و براهین قاطع تحکیم کرده است.

رهبری گروه‌ها و جامعه را به دست گرفته مملکت‌ها را تحت تصرف و تسلط درآورده شهرهایی را ساخته و مدینه فاضله را بنیان نهاده است، شریعت کاملی را وضع کرده و قانون حکومت را مشخص ساخته و جامعه اسلام را در شکلی زیبا و پایداری قالب‌ریزی نموده است.

این کتاب مبارک برای دادوستد و معاملات قانون مخصوصی را بیان نموده و وجدان را با اصول آن آشنا گردانیده یا دواي دردهای درون را مشخص ساخته هر نفسی را در حد توانش مکلف نموده و همه این مقاصد را در سوره‌های جدا از هم آن‌طور که خواست خداوند (جل جلاله) بود ذکر کرده است.

قرآن کریم تربیت انسان به را به نحو صحیح آن و ساختن او به صورت فردی تمام‌عیار که از لذایذ و کمالات جسمی و از فضایل و جمال معنوی هر دو بهره‌مند باشد، به این مرحله رساند.

بلی، این قرآن و کتاب مقدس ما است که در صورت چنگ زدن به آن، کامیابی دنیا و آخرت را نصیب ما خواهد ساخت.

از زمانی که ما از ریسمان خداوند متعال دست کشیدیم، با مشکلات و بلایای زیادی روبرو شده‌ایم و هیچ‌گاه نتوانستیم به‌جا و جایگاهی که باید، برسیم.

بر ماست که یک‌بار دیگر به این ریسمان مبارک دست انداخته و خود و جامعه خود را به‌سوی تعالی و ترقی سوق دهیم.





در نیمه‌های شب دیگر شنیده نمی‌شود؛ همه ما با آرامی کامل بدون ترس و اضطرابی می‌خواهیم. حالا دیگر صدای بمب‌افکن‌ها شنیده نمی‌شود. حالا دیگر قطار تانک‌های اشغالگران راه را بر مردم مریض و مسافر نمی‌بندند. حالا دیگر ازدحام دیوارهای سیمانی و بتنی چند متری عرض جاده‌ها را تنگ نکرده است. حالا افغانستان امن شد. حالا افغانستان مستقل شد. افغانستان حالا از خود اردو دارد؛ اردو ای که تجربه دفاع از ارزش‌های دینی و ملی را بیست سال تجربه کرده است. حالا دیگر کسی بدون اجازه نمی‌تواند داخل خانه ما بیاید. حالا دیگر کسی جرأت ندارد دروازه خانه‌ام را با لگد بزند و دست و چشمانم را بسته در کناری بیندازد!

حالا من صاحب اختیارم؛ اختیار خانه‌ام را دارم؛ اختیار دروازه خانه‌ام را دارم؛ برای کسی که بخواهم باز می‌کنم و برای کسی که بخواهم باز نمی‌کنم. حالا افغانستان امن شد. دزدان رفتند. اختطاف‌گران دیگر محلی برای اختفا ندارند. آغوشی برای پذیرش آنها نیست؛ مگر اینکه توبه و اصلاح بکنند. فقر و گرسنگی از قدیم الایام با ما پیکار داشته است؛ اما زود است که با اجرای عدالت و تقسیم درست درآمد ملی آینده‌ای روشن را برای خود داشته باشیم. وما ذلک علی الله بعزیز

سه ماه پوره شد. یکی از فعالان رسانه‌ای که عموماً علیه امارت اسلامی نیز موضع می‌گیرد در صفحه تویترش نوشت: «سه ماهه شد! امروز سقوط جمهوریت و پیروزی امارت سه ماهه شد.» این نوشته‌اش را بعضی‌ها با «افسوس» و بعضی‌ها با «الحمدلله» حاشیه داده بودند.

اندیشه‌های متفاوت، همیشه انسان‌ها را به دسته‌های مختلفی تقسیم کرده است؛ لذا هرکسی بنابر مبنای فکری خود راهی را می‌برد و چیزی می‌نویسد. اما حقیقتاً این تحول و دگرگونی در افغانستان، فضای سیاسی و اجتماعی دنیا را نیز متحول نمود!

تاهنوز کشورها در سرگردانی بسر می‌برند که آیا امارت اسلامی را به رسمیت بشناسند یا نه؟

گرچه امارت اسلامی تمامی معیارهای یک حکومت مستقل را برابر کرده است؛ اما جهانیان با دیده شک می‌نگرند؛ گویا از چیزی ترس دارند! آری، از اسلام! اسلامی که عدالت و برابری را گسترش می‌دهد؛ اسلامی که زیر تاثیر دیگران نمی‌رود و بلکه دیگران را از خود متأثر می‌کند.

بگذریم... اما افغانستان سه ماه است که مال افغان‌ها شد. اشغالگران رفتند. نیروهای زمینی و هوایی ۵۲ کشور، زمین ما را، فضای ما را ترک کردند. آنانی که مزدور مطلق آنان بودند نیز فرار کردند. بله، حالا افغان‌زمین امن شد. صدای هیلی‌کوپترها

اهمیت شورا و مشورت در جامعه

سَدِیس صالحی

مورد بسیار زیادی از کارها و امور مهم از جمله جنگ‌ها با یاران به مشورت می‌نشستند و در ۹ مورد از ۱۷ مورد جنگ‌ها و غزوه‌ها که بسیار مهم بودند پیامبر (ص) نظری خلاف رأی و عقیده جمع داشتند، ولی چون مشورت و رأی‌گیری صورت گرفته بود مطابق نظر جمع عمل نمودند.

با توجه به کلام وحی و سیره پیامبر (ص) و کلام بزرگان دین، مشخص می‌شود که اسلام الگوهای معینی در باب مشارکت و تکالیف و وظایف مشورت‌کننده و مشورت‌شونده دارد. به عبارت دیگر در خلال مفاهیم قرآنی و سخن پیامبر (ص)، به نظرخواهی از افراد جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امر شده است تا از خودرأیی در تصمیم‌گیری‌ها جلوگیری گردد.

شورا به‌عنوان اصلی انسانی که از قدیمی‌ترین دوران تاریخ همراه زندگی بشر بوده و هماهنگی انسان‌ها را بیشتر می‌کرده است.

حتی ممکن است آن را اصلی فطری بنامیم چراکه وجدان بیدار انسان می‌گوید، هرگاه شناخت خود را کافی ندیدی و از درک مسئله‌ای یا یافتن ابعاد گوناگون ماجرا ماندی، به افراد متعهد و آگاه‌تر مراجعه کن و با نظرخواهی و رایزنی مخصوصاً امور اجتماعی، مسئله را دریاب.

قبل از اسلام رسم بر این بود که در کارها مشورت نمایند و نیز مردم مدینه قبل از آمدن پیامبر (ص) بدان جا در امور مهم خود به مشورت می‌پرداختند. «دارالندوة» در تاریخ قدیم عرب جای مشورت عمومی برای کارهای شهر و مخصوصاً قسمتی از خانه کعبه که در ابتدا خانه قصی بن کلاب و محل اجرای بعضی از مناسک خاصی بود و بعد از او قریش در آنجا برای رأی‌گیری و مشاوره گرد می‌آمدند.

مشوره در کارها از جمله ضروریات زندگی اجتماعی محسوب شده و از جایگاه و اهمیت زیادی برخوردار است.

چنان‌که در آموزه‌های دین مبین اسلام، به مشوره و شورا در امور تأکید شده است.

تشاوری، مشورت، مشاورت، به معنی بدست آوردن نظر و رأی است از راه مراجعه برخی به برخی دیگر که از همان کلمه «شار» ریشه می‌گیرد.

با مشورت، فرد می‌تواند غسل‌های شیرین‌اندیشه‌ها را از کندوی اذهان و درون عقل‌ها بیرون آورد و در جهت شفاف‌بخشی و سعادت خود و دیگران از آن بهره‌برداری می‌نماید.

«شورا» در لغت به معنای استخراج همراه با پالایش و عرضه نمودن پدیده‌ای ارزشمند است.

مصادق لغوی این کلمه استخراج عمل زلال از موم آن می‌باشد. مشورت در اصطلاح یعنی استخراج صحیح یا بهترین (رأی) از طریق مراجعه به آرای مختلف.

در قرآن کریم آیاتی چند در مورد شورا و مشورت وجود دارند که دو آیه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل‌عمران و ۳۸ از سوره مبارکه شورا به‌طور مستقیم به موضوع مشاورت و ابعاد آن اشاره دارند.

آنچه از این آیات درک می‌شود، یکی این است که مشورت اهمیتی وافر دارد و از آن‌جهت همه مسلمانان موظف هستند که در امور خویش به شورا و مشوره بپردازند. دیگر اینکه مشارکت از نظر حدود، شیوه مشورت، نوع امور مورد مشورت افرادی که باید مورد مشورت قرار گیرند دارای ضوابطی است.

سیره پیامبر گرامی اسلام (ص): ایشان در طول دوران حیات خویش همواره به امر شورا و مشورت به یاران خود توصیه می‌نمودند و خود ایشان در

گریه زنان مسلمان برای آزادی دموکراسی

به قلم مجاهده نیروزی 

آزادی دموکراسی صدا بلند کردیم چادر مادرم فاطمه را انداختیم و علیه اسلام بلند شدیم حتی آزادی که اسلام و قرآن به زنان مسلمان واگذار کرد را زندان اعلان کردیم خودمان درحالی که می دانیم شب و روز کفار با تمام تفکر مشغول این اند که چگونه اسلام را سقوط دهند و این را نیز میدانیم که اولین هدف کفار برای نابودی اسلام زنان مسلمان اند که چگونه حیاء و عفت آنها برداشته بشود هستند

برای چه؟!

وجدان ما دختران و زنان مسلمان مرده است کاش خواب بود که می توانستیم بیدارش بکنیم کاش در عالم رؤیا بود که با یک بار به یاد انداختن به زحمات صحابه و انبیاء می توانستیم بیدارش کنیم که اسلام دینی است ک جان نه بلکه جانها قربان کرده است تا به امت حضرت رسول (ص) برسد اما کنون همان دین همان زحمات توسط زنان دین به باد پناه نزدیک است حال آنکه که

یک وقتی یک عصری داشتیم که چهره زنان و دختران ما را خورشید هم به خوبی نمی دید زیرا آنها از بیرون رفتن و آزادی غیرشرعی نفرت داشتند و از مد و مدگرایی بیزار بودند پوشش شرعی برای آنها معنا و مفهوم خاصی داشت حاضر بودند بمیرند و تکه تکه بشوند اما کسی به حجابشان به منظوری نگاه نمی کرد

و حال هستند دختران و نواده های آن زنان وجود دارند اما راه و هدف آنها دیگر دنبال نمی شود زیرا دیگر برایشان فرقی نمی کند نمی دانیم در برابر چه و برای چه چنین طرز فکرشان طرز پوششان تغییر کرد میدانیم در کشور اسلامی باینکه گوینده کلمه لا اله الا الله هستیم مسلمان و مسلمان زاده هستیم خود و دین و مذهب خود ما را فراموش کرده ایم و آنچه جهان کفری برای ما تهیه کرده است را با جان و دل پذیرفته ایم

تا جای که حتی اسلام را زیر پا له کردیم و برای

همین بی‌حجابی و برهنگی هیچ ارزشی ندارند مگر از جهان کفری چه سودی دیده‌ایم جز بلا و مصیبت که حال دست‌به‌دست متفکران کفری داده آن‌ها را به هدفشان نزدیک می‌کنیم

می‌گویند کسی کشور شما را به رسمیت نمی‌شناسد برای چه؟!

برای اینکه زنان آزاد نیستند و برای اینکه زنان باید با مردان در یک اداره کار بکنند و یا دختران و پسران در یک صف باهم تحصیل بکنند درحالی‌که برادران ما چقدر زحمت کشیدند و چه اندازه شهید داشتیم در این راه برای سربلند کردن و پیروزی اسلام اکنون جایگاه زنان از دیدگاه جهان کفری به‌جایی رسیده است که اسلام باید محتاج زنان باشد جهان به رسمت شناسد خدای جهان شناسد ما را بسی کافیست و از طرف دیگر این برای جهان کفر طعمه خوبی است که می‌داند اکنون مسلمانان در بین خودشان مشغله دارند به هدف شومشان عملی بکنند درک نمی‌کنند که اسلام آن‌ها را از فحشا و منکرات دور می‌کند اسلام آن‌ها را از بی‌عزتی و روابط نامشروع دور می‌کند اما نمی‌فهمند ... پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) می‌فرماید «الحیاء شعبه من الایمان» حیاء خود شعبه‌ای از ایمان است پس حیاء خود را حفظ بکنیم آزادی واقعی در پوشش اسلامی است آن پوششی که مادرمان عایشه و مادرمان فاطمه به آن عمل نمودند و دستور عمل دادند

اندکی مسلمانی بکنیم کل چیز را درک خواهیم کرد وجدان مرده را زنده کنیم و به کفار کلید نابودی دروازه اسلام را نسپاریم ...

(از آزادی دمکراسی بیزاریم)

غیرت افغان‌ها در تمام جهان زبان زد است اما زنان و دختران افغان برای آزادی دمکراسی صدا بلند کردند و در صف کفار فکر پلید کفار را تحسین می‌کنند پس چرا معلوم نمی‌شود هیچ اثری از غیرت تاریخی مردان افغان نیست اگر دسیسه‌های کفری برای ما همانند تصویر کشیده شود بازهم ما چشم برای دیدن نداریم می‌بینیم اما باور نمی‌کنیم می‌دانیم که سکوت می‌کنند انتشار شرک و بدعت، سکوت می‌کنند مخدرات و مشروبات حرام، سکوت می‌کنند انتشار تغییر شریعت الله به قوانین کفری و سکوت می‌کنند انتشار برهنگی و فاحشگی، جهان کفری سکوت می‌کند و هزاران دسیسه را طرح می‌کند اما ما تظاهرات و اعتراض

به افزایش قیمت و کاهش حقوق ...

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» {ابراهیم/۳}

(همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند؛ آن‌ها در گمراهی دوری هستند!)

برای چه برای اجازه برهنگی گریه می‌کنیم چرا در تمام جا علیه قرآن بلند شده می‌گوییم اسلام ما را اذیت می‌کند آن زنان عصری قدیم که در چهارچوب اسلام قرار داشتند مگر اذیت شدند اگر اذیت می‌شدند تاریخ نام‌های مبارکشان را به پاکی ثبت نمی‌کرد اگر اسلام دین بدی می‌بود آن‌ها به بدی یاد می‌کردند اسلام دین مبینی است پاک است که زن را عزت بخشیده است و او را از دیدگاه گرگ‌صفتان حفظ می‌کند همه‌مان مشاهده می‌کنیم که زنانی که در آزادی دمکراسی بسر می‌برند چگونه حالتی دارند حتی مریضی‌های جسمانی و روحانی می‌گیرند بر اثر



نقش صحابه در حفاظت از دین

✍ مولوی عبدالحکیم عثمانی (مدرس دارالعلوم زاهدان / ایران)

و گل آلود کرد، نوک پیکان تهاجمات و حملات مذبحخانه خویش را متوجه منابع اصلی اسلام گردانیدند و به این منظور بارها در زمینه‌های مختلف از جمله در موضوع تدوین احادیث رسول خدا ایجاد شک و تردید نمودند و بارها حاملین احادیث نبوی را مورد اتهام قرار دادند و چه بسا با استناد به روایات غیرمعتبر تاریخی و سوءاستفاده از نظریات مسلمانان فریب‌خورده و ناآگاه، دیدگاه‌های خویش را توجیه نموده‌اند.

تردیدی وجود ندارد که اگر حاملین نخست یک دین از صلاحیت لازم برخوردار نباشند و تظاهر به آن دین نموده باشند و به قصد تخریب و نابودی دین، حلقه آن را به گردن آویخته باشند، بدیهی است که آن دین شایستگی بقا و رهبری و ارشاد بشر را از دست می‌دهد، زیرا آیینی که حاملینش افراد مغرض، بی‌کفایت، دروغگو و ناصالح و پرچمدارانش غاصب، ظالم، عیاش و تن‌پرور باشند و با چنین اسنادی به بشریت عرضه شود، چگونه می‌تواند از اعتبار لازم و صحت کامل برخوردار باشد؟! و چگونه می‌تواند انسانیت را ملزم به اطاعت از خویش گرداند؟! دقیقاً چنین حرکتی در تحریف مسیحیت توسط

تاریخ صحیح و سیرت انبیای گذشته شاهد است که اطرافیان انبیا و یاران از خود گذشته آنان در موفقیت آن پیامبر و میزان اثرگذاری پیامش در دنیا نقش بسزایی داشته‌اند.

یاران صدیق پیامبران، چه در دوران حیات انبیا و چه بعد از وفات‌شان، حق امانت و مسئولیت را ادا کرده‌اند و خداوند متعال وظیفه ابلاغ دعوت و حفظ فرامین دین را بعد از نبی زمان، بر عهده مخاطبین اول و یاران شیفته آن پیامبر گذاشته است.

نکته‌ای که هر پژوهشگر واقع‌بین و باانصاف در عرصه تجزیه و تحلیل تاریخ ادیان به‌ویژه تاریخ دین اسلام باید مدنظر قرار دهد اهمیت نخستین حلقه مخاطبان دین است که قدرت استحکام، اصالت، صحت و بی‌آلایشی آن اثرات عمیق و انکارناپذیری در اصل دین دارد، کما اینکه به همان میزان ضعف و سستی، ناپایداری و تزویر، جعل و ساختگی، شک و تردید در بین حلقه نخستین مخاطبان دین اثرات نامطلوب و منفی عمیقی در اصل و اساس دین و انتقال آن به نسل‌های بعدی در پی دارد.

یقیناً به همین دلیل است که دشمنان اسلام، به‌خصوص بعضی از خاورشناسان مغرض، با درک این مطلب که چشمه را باید از منبع و منشأ خشکاند

متعال حفاظت و صیانت این دین را خود تضمین نموده و فرموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» که علت حفاظت دین نیز به جاودانگی و همیشگی بودن این دین برمی گردد، و لزوماً دینی از جاودانگی برخوردار است که از دستبرد مغرضان و تحریف کنندگان محفوظ باشد.

باید به خاطر داشته باشیم که خداوند متعال در راستای حفاظت دین، از حاملان نخستین این دین تقدیر نموده و در موارد متعددی از کلام پاکش صلاحیت و کفایت آنان را تأیید کرده و سایر افراد امت را بر پیروی از آنان و الگو قرار دادن آنان تشویق نموده است، و این همان نکته‌ای است که تمایز این دین را با سایر ادیان روشن می گرداند و این بدان معنی است که خداوند متعال برای حفاظت آخرین پیامش، نخستین حلقه اتصال این دین با پیامبر و مخاطبین اولین آن را نیز از بین سایر امت برگزیده است، و آنها را که برگزیده و بهترین انسان‌ها هستند، سند این دین قرار داده است؛ چنانکه در سوره فتح می‌خوانیم: «محمد رسول الله والذین معه أشدء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله ورضواناً»؛ (محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و خشنودی او را می‌طلبند).

بنابراین ما بر این باوریم و اذعان داریم که حاملین نخست دین، یعنی کسانی که به پیامبر ایمان آوردند و با ایمان از دنیا رفتند و به تعبیری مصداق تعریف «صحابی» هستند، هرچند معصوم نیستند، اما از عدالت لازم و صلاحیت مطلوب برای رساندن دین و ابلاغ احکام شریعت برخوردار بودند.

[اقتباس از مقاله «حضرت ابوهریره؛ راوی خستگی ناپذیر» / فصلنامه ندای اسلام- شماره ۴ (با اندکی ویرایش)]
سنی آنلاین

«بولس شائول» انجام گرفت. او که یک یهودی و دشمن سرسخت مسیحیان بود، بعد از اینکه از مبارزه علیه مسیحیت خسته شد و از استقامت پیروان مسیح به ستوه آمد، نقشه‌ای را طرح کرد که در تخریب مسیحیت و نیل به اهداف مورد نظر بی نظیر بود؛ او با این ادعا که به دین مسیحیت گرویده و حضرت مسیح خودش را به او نشان داده و دعوت به سوی مسیحیت را به وی سپرده است، به عنوان یکی از داعیان دین مسیح درآمد و دیری نپایید که مسئله الوهیت حضرت عیسی و «آقانیم سه‌گانه» و صدها خرافه و شرک دیگر را با نسبت دادن به حضرت عیسی علیه السلام در این دین آورد و بدین ترتیب توانست به اهدافش برسد و برای همیشه مسیحیان را دچار شرک و تباهی بگرداند.

البته در باب تحریف مسیحیت و عدم حفاظت آن از دستبرد تحریف گران و فراهم شدن امکان تصرف در آن دین، این نکته قابل توجه است که حفاظت آیین مزبور از جانب خداوند متعال تضمین نشده بود و دوره عملی و کارایی آن دین نیز محدود بود و اعلام جاودانگی دین مسیحیت از جانب خداوند متعال صورت نگرفته بود، بلکه سنت و اراده الله تعالی بر این بود که با بعثت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم مشروعیت دین مسیح به پایان برسد و مسیحیان با استناد به انجیل باید منتظر رسول خدا صلی الله علیه و سلم باشند و وقتی آن حضرت مبعوث شد به او ایمان بیاوردند، که متأسفانه تحریفات افرادی همچون «بولس شائول» سبب شدند تا علاوه بر اینکه بسیاری از مسیحیان از تشرف به دین اسلام محروم شوند، این ذهنیت منفی را نیز به جای گذاشت که حاملین و متبعین مغرض یک دین می‌توانند ضربات سختی را بر پیکره دین وارد کنند.

اما در رابطه با دین «اسلام» قضیه متفاوت است؛ علاوه بر عصمت رسول خدا صلی الله علیه و سلم- که سایر انبیا نیز معصوم هستند- خداوند

دو صحنه از عدالت گرسنه، بر سر امارت اسلامی

عماد الدین بلوچ

را می‌پردازیم و زمین‌ها را پس می‌گیریم. هیئتی از برادران هزاره خود را به ملا عبدالغنی برادر، معاون نخست رئیس الوزراء، می‌رسانند و مشکل‌شان را مطرح می‌کنند. ملا برادر پس از شنیدن سخنان این هیئت و بررسی اسناد، با جدیت تمام از حق برادران هزاره دفاع می‌کند و وعده می‌سپارد که با متخلفین برخورد قانونی صورت گیرد.

واقعه دوم: به اتفاق یکی از دوستان برای ملاقات مولوی عبدالرشید، شاروال کابل، به دفتر ایشان رفته بودیم. در دفتر ایشان نشسته بودیم که دو گروه آمدند و مشکل‌شان را در باره زمینی واقع در شهر کابل مطرح کردند. کسی که زمین در دستش بود، دارای اسناد قانونی بود. اما نفر دوم که مدعی بود، هیچ‌گونه سندی در دست نداشت. بلکه با خودش یکی از مجاهدین امارت اسلامی را آورده بود تا از حقش دفاع کند. شاروال صاحب، زمانی که قضیه را بررسی کرد و سخنان هر دو را شنید، متوجه شد که حق از آن کسی است که اسناد قانونی در دست دارد. لذا فوراً رویش را به طرف آن مجاهد برگرداند و اقدامش را برای دفاع از مدعی و سفارش برای وی نکوهش کرد و او را از دفترش بیرون کرد. این دو واقعه، که اولی را از یکی از همکارانم شنیدم و دومی را خودم شاهد بودم، برایم بسیار امیدوار کننده بود. برای کارگزاران امارت اسلامی آرزوی موفقیت داریم و امیدواریم که در مسیر بسط عدالت خوش بدرخشند.

با روی کار آمدن امارت اسلامی، جلوی بسیاری ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها گرفته شده است. مردم به راحتی می‌توانند با مسئولین و رهبران امارت دیدار کنند و حقوق‌شان را پیگیری نمایند. همین امر، سطح امید مردم را به نظام اسلامی بسیار بالا برده است. این امیدواری را می‌توان در زندگی روزمره مردم مشاهده کرد. در نظام سابق، رسیدن به حق خویش، نیازمند عبور از هفت‌خوان رستم و کلی پارتی و پول و زور بود. به همین خاطر، بیشتر مردم که از فاکتورهای بالا برخوردار نبودند، قید پیگیری حقوق‌شان را می‌زدند و حق‌شان ضایع می‌شد. بسیاری از همان مردم که در گذشته حق‌شان ضایع شده است، اینک در زیر پرچم امارت اسلامی، حقوق خویش را پیگیری نموده و به حق‌شان رسیده‌اند. برای نمونه، دو واقعه از عدالت‌گری رهبران امارت اسلامی را برایتان می‌نگارم تا بدانید که این رهبران، چقدر نسبت به حق مردم حساسیت دارند و در این مسیر، هیچ‌نگاهی به قوم، زبان و مذهب ندارند.

واقعه اول: عده‌ای از ساکنان یک روستا در میدان وردک، زمین‌های کشاورزی مربوط به مردم هزاره را در اطراف ولسوالی بهسود میدان وردک، تصاحب می‌کنند. برادران هزاره، سال‌ها پیش این زمین‌ها را از برادران پشتون زبان خریداری کرده‌اند و سند رسمی در دست دارند. اما تصاحب‌کنندگان مدعی‌اند که این ملک آبا و اجدادی ماست و ما پول پرداخت شده



مکاتب دولتی

و اکاذیب رسانه‌ها

ابو یحیی بلوچی / میدان وردک 

دانش‌آموزانی که از مدرسه فاصله دارند هم فکری برنداشته و آن‌ها را محروم از علم کرده‌است. این دانش‌آموزان گاهی با رینجر مجاهدین و گاهی با ماشین‌هایی که از همین راه عمومی رفت‌وآمد دارند خود را به مدرسه می‌رسانند.

در حکومت سابق، نوعی رعب و وحشت دو جانبه میان ما و سربازان نظامی وجود داشت، آن‌ها هرگز فرد ملکی را سوار رینجر نمی‌کردند و چه بسا برای او نمی‌ایستادند و در عین حال افراد ملکی نیز از ظلم، بدگویی و بد رفتاری سربازان اجیر به الله پناه می‌بردند و تا حد توان از آن‌ها و چک باندهای شان دوری می‌کردند. ناگفته نماند که در مسیر راه تا جایی که رفتیم به هر چک‌باندی که می‌رسیدیم حتما بعد از تفتیش، مجاهد تعارفی می‌زد و معذرت‌خواهی می‌کرد، حتی یک چک‌باند هم از این امر مستثنا نبود. با دیدن این وقایع امیدم به آینده وطن و ملت بیشتر شد و آینده‌ای روشن برای فرزندان وطن دیدم.

۱۰/ربیع الثانی/۱۴۴۳

در مسیر برگشت از کابل، نزدیکی منطقه‌ای بنام سیدآباد بودیم که متوجه شدم گروه گروه از نوجوانان و خردسالان کیف‌های آبی مخصوص مکاتب دولتی حمل کرده بودند و به طرف محلی روانه بودند، جلوتر لیسه (مکتب یا مدرسه دولتی) این منطقه بود و همه دانش‌آموزان همان طرف در حال حرکت بودند تا جرعه‌ای از علم بنوشند و بتوانند در زیر سایه حکومت اسلامی با امنیت کامل پیشرفت و ترقی کنند و بهترین خدمات را برای ملت خود انجام دهند. در ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردک بر خلاف آنچه که رسانه‌های اروپایی و خودی تبلیغات می‌کنند هم زندگی عادی جریان داشت و هم ده‌ها فرزند این ولسوالی، صبح خود را به مدرسه می‌رسانند. با میدان وردکی‌ها ارتباط خوبی دارم، دوستان وردکیم با مروت، با شخصیت و در عین حال فرهنگی هستند. در این میان وقتی اندکی از مدرسه فاصله گرفتیم جایی اطراق کردیم تا صبحانه‌ای نوش جان کنیم و مسیرمان را ادامه دهیم.

چشمم به ماشین رینجری (که مخصوص نظامیان هست) خورد که پر از همین دانش‌آموزان بود، با یک نگاه فهمیده می‌شد که حکومت قبلی حتی برای



(۱۰۰) روزگی فتح و ورود لشکر فاتح مجاهدین و (۱۰۰) کارهای چشم‌گیر ایشان

سردار ناطق الحق (امین)



ترجمه از پشتو به دری از: مولوی محمد منیر شریفی

- ۱- به اشغال نقطه پایان دادند.
- ۲- شب‌ها آرام گشت.
- ۳- نظام را اسلامی ساختند.
- ۴- امنیت را تأمین نمودند.
- ۵- ظالم را از اریکه قدرت برطرف کردند.
- ۶- علماء را از زندان‌ها بیرون نمودند.
- ۷- شبکه و ژال داعش را ویران ساختند.
- ۸- مخالفین نظام را شکست دادند.
- ۹- اسعار خارجی را بند کردند.
- ۱۰- فساد را از بین بردند.
- ۱۱- اکنون در شاهراه‌های عمومی از کسی پول گرفته نمی‌شود.
- ۱۲- عواید گمرکی همه به بانک واریز می‌شوند.
- ۱۳- سرک کمپنی اسفالت شد.
- ۱۴- سالنگها ترمیم شدند.
- ۱۵- جنگ را خاتمه دادند.
- ۱۶- کلیساها را از بین بردند.
- ۱۷- دل‌های مظلومین را یخ نمودند.
- ۱۸- انسان‌ها بدماش را گم کردند.
- ۱۹- اهل هنود آرام شدند.
- ۲۰- جهان را متحیر ساختند.
- ۲۱- موضع پروژه تاپی را به آستانه عمل آوردند.
- ۲۲- پروژه تاپ را آغاز می‌کنند.
- ۲۳- بحث‌های پیرامون (۱۰۰۰) پروژه کاسا را جدیت بخشیده‌اند.
- ۲۴- در وزارت داخله مسجد بنا نمودند.
- ۲۵- نقشه اختلاط در میان مرد و زن در پوهنتون‌ها یافتند.
- ۱- را از بین بردند.
- ۲۶- همه دشمنان پیشینشان را بخشیدند.
- ۲۷- دهلیز هوایی را با کشور چین از سر باز کردند.
- ۲۸- برای رفت‌وآمد قطار آهن جهت ترانزیت زمینه‌سازی کردند.
- ۲۹- رشوه ستانی علنی در ترافیک را مسدود نمودند.
- ۳۰- با همسایه‌ها روابط خوبی برقرار نمودند.
- ۳۱- بانک‌های خالی در حال پُر شدن است.
- ۳۲- کوچه‌های شهرها را پاک‌سازی کردند.
- ۳۳- بیروبار در داخل شهرها را کم نمودند.
- ۳۴- بانک‌ها مصون گشتند.
- ۳۵- دزدان گم شدند.
- ۳۶- بچه‌بازی‌های علنی از بین رفت.
- ۳۷- قمارخانه‌ها از میان برداشته شدند.
- ۳۸- فاحشه‌خانه‌ها ویران گشتند.
- ۳۹- اختطاف‌ها به قلت گرایید.
- ۴۰- حالا چهره مجرم نمایان می‌گردد.
- ۴۱- صدای مظلوم شنیده می‌شود.
- ۴۲- عیاشی در ادارات دولتی از بین بردند.
- ۴۳- مهربانی، محبت؛ اعتماد و سکون حاکم گشت.
- ۴۴- در مدارس فضای امنیت بر پا شد.
- ۴۵- اکنون محصلین روانه زندان نمی‌شوند.
- ۴۶- چاپه‌ها پایان یافت.
- ۴۷- استخبارات بیرونی مهار شد.
- ۴۸- اکنون کسی بر ریش دیگری نمی‌خندد.
- ۴۹- نمازهای باجماعت در قرا و قصبات دوباره آغاز یافتند.

- ۵۰- اکنون قرآن کریم به لگد زده نمی شود.
- ۵۱- ناموس و عزت ما را اکنون کفار تهدید نمی کنند.
- ۵۲- اکنون به نام خانه های امن به کسی فحاشی آموزش داده نمی شود.
- ۵۳- اکنون به پوسته ها ضرورت نیست.
- ۵۴- کوچه ها آزاد شدند.
- ۵۵- سیم های خاردار اکنون به کار نمی آید.
- ۵۶- تابوت سازها ناخوشایند معلوم می شوند.
- ۵۷- اکنون جوانان کشته نمی شوند.
- ۵۸- اکنون از دست فروش ها و کراچی ران ها اخاذی گرفته نمی شود.
- ۵۹- فیصله ها به تأخیر نمی افتد.
- ۶۰- رشوت ختم شد.
- ۶۱- لباس افغانی زیاد گشت.
- ۶۲- اکنون در چهره های مردم ریش که سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم است، دیده می شود.
- ۶۳- اکنون کسی مجاهد را تروریست نمی گوید.
- ۶۴- محراب و منبر در امنیت هستند.
- ۶۵- اکنون کسی بر مدارس دینی تاخت و تاز نمی کند.
- ۶۶- مراکز مواد نشئه ای مسدود گشتند.
- ۶۷- تهدید تاجیکستان را دفع کردند.
- ۶۸- در پنجشیر فیصدی آرامی و امنیت بالا رفت.
- ۶۹- بامیان که امن ترین ولایت برای اشغالگران خارجی بود از مجاهدین شد.
- ۷۰- اردوی نابسامان را سامان داد.
- ۷۱- تاریخ را زنده کرد.
- ۷۲- راه مقاومت راستین را به مجاهدین در برابر (دیگر استثمارگران و استعمارگران جهان) نشان داد.
- ۷۳- رخصتی روز پنجشنبه خاتمه یافت.
- ۷۴- نام های مجرمین و قاتلین را از تأسیسات حکومتی دور کردند.
- ۷۵- وسایل و وسایط نظامی را ترمیم کردند.
- ۷۶- میدان هوایی را دوباره ترمیم نمودند.
- ۷۷- مجد و عظمت افغانی را به جهانیان نشان دادند.
- ۷۸- بر پیمان شان مکمل وفادار ماندند.
- ۷۹- بیت المال چور شده را دوباره به بانک برگرداند.
- ۸۰- از تجهیزات نظامی ناتو که در جنگ ها ویران گشته اند؛ (به شکل چیزهای موزیمی) حفاظت می گردد.
- ۸۱- امریکا را بر این اعتراف مجبور نمود که بگوید: ((ما شکست خوردیم)).
- ۸۲- حیثیت و اعتبار جهانی آمریکا را ختم کردند.
- ۸۳- شراب را بند نمودند.
- ۸۴- مداوای اساسی معتادین را آغاز کردند.
- ۸۵- افغانستان را از تجزیه نجات داد.
- ۸۶- پرچم محمدی که به زمین غلتیده بود را دوباره بلند کرد.
- ۸۷- مأمورین حکومت سابقه نگه داشتند.
- ۸۸- شاخ آمریکایی که بر همه کشورها بد پاشی می کرد را شکست داد؛ اکنون او (مجاهد) ابرقدرت جهان گشت.
- ۸۹- مرکز چپلک بازی و بوتل بازی (پارلمان و مشرانو جرگه) را پایان داد.
- ۹۰- تبعیض مذهبی را از بین برد.
- ۹۱- تعصبات قومی را ختم ساخت.
- ۹۲- لوی دریس تیز قاری فصیح الدین تاجک را به دره های پنجشیر فرستاد.
- ۹۳- مولوی عبدالسلام حنفی ازبیک را در رأس یک هیئت بلند پایه به آسیای مرکزی فرستاد.
- ۹۴- اکنون شهری و دهی دیده نمی شود؛ که در آنجا موتر حکومتی تهدید شود.
- ۹۵- اکنون مردمان نظامی افغانستان در هر کنج وطن سفر کرده می تواند.
- ۹۶- قدر و احترام عالمان دینی را افزایش داد.
- ۹۷- کمپشنری نظامی را ایجاد نمود.
- ۹۸- شب و روز در فکر تأسیسات زیر بنایی است.
- ۹۹- سهولت های مخابراتی را در مکمل افغانستان به میان آورد.
- ۱۰۰- شکایک الحادی و کفریات را از نصاب تعلیمی دور ساخت.
- اوه...! صدها دستاوردهای دیگر هم باقی مانده است.... خو خیر باشد! اکنون به همین بسنده می شویم.
- مولوی محمد منیر شریفی
- ۲۷/۸/۱۴۰۰



د کتابونو ازار

✍️ وقايت الله وقار

په شمار کسان داسې وشمېرل شي چې يوازې همدوی د ټولنې رنځ ته ځير دي او ددغه رنځ د تداوی لپاره لاس په کار دي.

د جسمي ناروغيو معالجين ښه کوي او خدای تعالی دې ېې ښه لري، مگر د هغوی يوه لاسته راوړنه مادي هم ده، مطلب که هغوی په ملت احسان اچوي؛ نو ملت ورته ځواب ورکوی شي چې د خپلو خدمتونو په مقابل کې مونږ ماديات درکوو او تاسو خو په مادي لحاظ پالو، مگر دلته څه خلک داسې هم شته چې هغوی د روحي او رواني ناروغيو معالجې ته کار ويلی دی، دوی که په ټولنه کې په ډاکټرانو مشهور نه دي هم؛ خو ولې داسې کار ته ېې مخه کړې ده چې کېدای شي د طب ډېر متخصصين ېې په وړاندې پاتې راشي.

دغه دردمن خلک د ادب په وسله د حق غږ پورته کوي او په خوږه ژبه او خوږه لهجه د هاغه معنوي

خلک په چکرو پسې ووځي او له ژونده خوند اخلي، هغوی په ناستو او ولاړو کې تل ددې په هڅه کې وي چې څنگه خپل وخت تېر کړي، ځان ته خوبني ورکړي او د ژوند دغه په اصطلاح يوه ورځ داسې تېره کړي چې د غم او خفگان په نوم پکې څه ونه وينې.

دلته چې څوک دي ټول د انانيت او ځان پالنې په رنځ داسې اخته دي چې اندازه ېې نه شته، ځينو ته خپل ځان دومره مهم دی چې په هر گام کې چورت وهي او که د خپل ځان په اړه په ښکاره څه گټه په نظر ورنه شي؛ نو مننه که د خير په ډگر کې درسره مزل وکړي.

د ټولنې په منځ کې د ټولنې په درد دردمند کسان ډېر کم دي، دومره کم چې د نورو وگړو په تناسب د دوی ياد هسې دی او سړي ته په دې شرم ورځي چې د يوې لوبې ټولنې په داخل کې څنگه د گوتو

ماتي مخه نيسي چې په ټوله کې ټول ملتونه او په ځانگړې توگه زمونږ ټولنه ورسره مخ ده، واقعي اديب هماغه دی چې په داسې امکاناتو سره د مبارزې مزل وهي چې تر مرگ وروسته يې په اړه دا بحثونه تر هر څه زيات گرم وي چې ده څنگه وکولای شول چې په دغسې حالت کې هم دومره وياړنې ولري؟

که نور له ښکلي طبيعت، نرمې هوا، خوښۍ او پرمختگ څخه خوند اخلي، مگر اديب دا هر څه په يوه چوکاټ کې رابندوي او وړاندې له دې چې خپله ترې خوند واخلي، دا هر څه خپلې ټولنې ته وړاندې کوي، گوندې د خپلې ټولنې کوم فرد ته پکې دوا پيدا شي او شايد کوم مايوسه ترې د هيلې درس واخلي.

د کتابونو انبار چې اديب ورسره ملگري پالي د همدې په خاطر وي چې د هغې له منځه د خپلې ټولنې لپاره داسې عينکې پيدا کړي چې ټولنه پکې ښه زور او زېر سره وگوري او بيا د همدې کتلو په رڼا کې د ټولنې ستونزې تشخيص او حل لارې ورته بيان کړي.

د ادب بازار هلته گرمېدای شي چې ولسي وينتابه په دومره درجه کې وي چې د خپلو حقيقي خادمانو او نمايشي خادمانو فرق وکړای شي، حقيقي خادمان تقدير کړي او د نمايشي خادمانو مخه په دومره حکمت سره ونيسي چې له مخې يې نه يوازې دا چې د چا شخصيت زيانمن نه شي، بلکې په راتلونکي کې د نورو لپاره دا عبرت ورکړي چې د نمايش پر ځای حقيقت ته لومړيتوب ورکړي.

زمونږ په ټولنه کې د ليکوال او اديب ژوند دومره تنگ دی چې که يو بااحساسه نظر پرې پرېوځي؛ نو بې ځنډه به پرې د اوښکو داسې سخا وکړي چې کېدای شي همدغه نظر به د خپل تر ټولو نږدې دوست په مړينه هم نه وي کړې، دلته د کتاب ليکنه تر نورې نړۍ څو ځلې زياته ستونزمنه ده، دلته غله

دي، د ادب غله، داسې غله چې پردۍ ليکنې په خپلو نومونو د خپل بې معنی شهرت لپاره چاپوي او لگيا دي د تجارت او کاروبار بهير يې پرې مخ په وړاندې درومي، دلته ليکوال دومره څه نه لري چې خپل ورځنی ژوند پرې د عزت په حد کې په برابره اندازه وپالي، پاتې خو لا دا چې په خپل مصرف کتابونه چاپ کړي، دلته د کتاب له ليکلو د کتاب چاپ څو واره سخت دی او د کتاب له چاپه وروسته د کتاب ويستل او په خلکو د هغې لوستنه تر هغې هم ډېره سخته ده.

زمونږ ملت د درېيمې نړۍ ملت دی، مونږ د لومړۍ نړۍ د خلکو په مقابله کې د مبارزې چېغو وهو او ځانونه تورزن گڼو، مگر زمونږ تعامل د هغې تر ټولو وروستۍ نړۍ نه هم ښکته دی.

يو ملت چې آبادېږي، د اديب او ليکوال په قلم به آبادېږي او دلته چې د اديب او ليکوال ارزښت نه شته؛ نو د قلم به يې څه وي؟! دلته چې تر څو پورې دا په زرگونو کتابونه همداسې په تاخچو کې پاتې وي، ولس يوازې دېته خوشاله وي چې په څو بې معنی ليکنو او فلمونو خپل

شيرين عمر تېر کړي او اديب او ليکوال يوازې ادبي غلا او يا د کيفيت پر ځای کميت ته پاملرنه کوي؛ نو شونې نه ده چې دا ولس دې په اسانۍ د بيدارۍ له نعمته برخمن شي.

مونږ که د خپل ژوند په مزله کې د خپلوانو، نورو انسانانو او حيواناتو ازار ښه نه گڼو؛ نو له کتابونو سره د شوي او لا کېدونکي هغه ظلم په طرف هم بايد متوجه شو چې مونږ پرې لگيا وو/ يو.

د کتابونو ازار داسې دی چې کوم ملت پسې شوی دی؛ نو ښه ورځ يې نه ده ليدلې او نه يوازې دا چې د يوه ژوندي ملت په توگه مطرح شوي نه دي، بلکې مړه شوي او داسې مړه شوي چې د قبر او شناختو درک يې هم چاته نه لگېږي.

(بخش دوم)

«تحریک» در فرآیند تکامل!

سیری در ریشه‌های تاریخی حرکت جهادی در افغانستان

عبدالقادر برآهویی / ایران

جریان «قیام باسماچی» علیه اشغالگری روس‌ها در آسیای میانه به «انور پاشا» افسر ارتش عثمانی می‌پیوندد و بدین‌گونه است که دعوت به جهاد به‌صورت اصلی پایدار در تجدید حیات اسلامی در منطقه درمی‌آید.

جهاد علیه دشمن اشغالگر خارجی و یا کافر حربی که در مقابل مسلمین می‌ایستد و کمر به نابودی اسلام بسته است و دعوت به آن، ساده است و مورد تایید و استقبال جامعه اسلامی، اما مبارزه با مسلمان عامل تفکر غیراسلامی و مخالف شریعت و اقناع جامعه به همراهی با این مبارزه، کاری است سخت صعب! و راهی است بس ناهموار! به همین دلیل یکی از مهمترین دستور کارهای استعمارگران در مستعمرات و به‌ویژه جوامع اسلامی انتقال فرهنگ و باورهای غربی و تغییر فرهنگ و باورهای مردم تحت استعمار به واسطه مسلمانان عامل تفکر و اندیشه غربی در جهت استمرار بهره‌کشی‌ها بود. این پروژه در کشورهای مختلف به روش‌های متفاوت به اجرا گذاشته می‌شد.

یکی از این روش‌ها، اعمال تغییر از بالا و اصطلاحاً

«ملا عبدالله» و «پادشاه غازی»!

اثر ماندگار «جنبش دستمال ابریشمی» برای پشتونستان تشکیلات «جنود ربانی» بود. سازمانی که باعث هم‌افزایی و بالارفتن سطح توانایی اعضا می‌شد. این و تاسیس مدارس علوم دینی در سراسر افغانستان، درون‌زایی جنبش را فزونی بخشیده و پرورش نیروهایی برای رهبری نهضت از میان خود افغان‌ها را سبب گردید. بسط و گسترش فرهنگ جهاد از دیگر آثار فعالیت‌های فارغ‌التحصیلان دیوبند در سرزمین افغانستان بود؛ فرهنگی که برای جهاد و مبارزه علیه اشغال زمان و مکان نمی‌شناسد و مرزهای سیاسی ترسیم‌شده را زیر پا می‌گذارد. در گزارشی تاریخی آمده است که؛ عبدالرزاق مدیر «مدرسه علوم دینی سلطنتی کابل» و شاگرد قدیمی مدرسه دیوبند در سال ۱۹۰۸م کوشیده بود به عملیاتی ضد بریتانیایی در مرز دست‌زند، ولی امیر حبیب‌الله از اقدامات او جلوگیری کرده بود. در تحولی دیگر مولوی عبدالحی از اولین فارغ‌التحصیلان افغانی دیوبند در سال ۱۹۲۰م در

امان‌الله خان از چندی پیش از آن به دلیل مواضع غرب‌گرایانه‌اش مورد انتقاد علما و توده‌های مذهبی قرار داشت، بنابراین در وهله اول و در اسفند ۱۳۰۲ ش «ملا عبدالله» به اتفاق «ملا عبدالرشید» طی یادداشتی به «امان‌الله خان» از او خواستند تا بعضی مواد قانونی جزای عمومی را که مخالف شریعت می‌دانستند تعدیل کند. شاه با اظهار این مطلب که قانون مذکور قبلاً به تصویب علما رسیده از هرگونه تجدیدنظر در آن خودداری ورزید. از این‌رو «ملا عبدالله» و «ملا عبدالرشید» در ایالت پکتیا قیام کردند. «شاه امان‌الله» به «محمد نادرخان» وزیر حرب دستور مقابله با شورش را داد، اما او از تقابل با آنان خودداری کرد. شاه، «محمودلی خان» را با مأموریت سرکوب قیام به وزارت حرب گماشت. پخش شایعه وابستگی جنبش به انگلیس و خط‌گرفتن رهبران حرکت از خارج نقش عمده‌ای در تضعیف آن داشت. پس از کش‌وقوس‌هایی که جای پرداختن به آن در این اندک نیست قیام به شکست انجامید و «ملا عبدالله» به همراه ۶۰ نفر از همراهان اصلی جنبش در کابل تیرباران شد.

قیام «ملا عبدالله» نقطه عطفی در تاریخ حرکت جهادی در افغانستان است. شهادت او و همراهانش پایه‌های حکومت «امان‌الله» را سست کرده بود. «حبیب‌الله کلکانی» مشهور به «بچه سقو» با حمایت ضمنی علما «امان‌الله» را از قدرت ساقط کرد. اما حکومت او هم دیری نپایید و توسط «محمدنادر خان» برچیده شد. در دوران سلطنت او و پسرش «محمدظاهر شاه» روابط با علما نسبتاً حسنه و توأم با احترام بود.

«تحریک»، چالش‌های دوره جهاد (به روایت الیور رآ) و پس از آن!

با جلوس محمدنادر خان بر اریکه قدرت در سال ۱۹۲۹م، بنیادگرایی اسلامی از مقوله دولت ناپدید می‌شود و فقط نزد علما به حیات خود ادامه

اصلاح و متمدن‌سازی جامعه به زور سرنیزه بود. این پروژه به صورت تقریباً هم‌زمان در ترکیه توسط «مصطفی کمال پاشا»، در ایران با محوریت «رضا شاه پهلوی» و در افغانستان به وسیله «امان‌الله شاه» اجرایی شد. در افغانستان امان‌الله شاه (۱۳۴۷-۱۳۳۷) پس از بازگشت از سفر اروپا، متأثر از رونق و پیشرفت جوامع غربی، و بدون ملاحظه جامعه اسلامی و سنتی افغانستان دست به اقداماتی زد که موجب واکنش جامعه مسلمان افغانستان گردید. مهمترین بخش این اصلاحات، تصویب و اجرای «قانون جزا» بود؛ قانونی که از روی قوانین کشورهای اروپایی رونویسی شده بود و قرار بود جایگزین قانون شریعت شود. ناگفته پیداست که این اقدام خوشایند جامعه مسلمان و پایبند سنت‌های اسلامی افغانستان و بویژه علمای مسلمان نبود. اما مخالفت با شاه مسلمان و تقابل با او هم آسان نبود، به‌ویژه که او در برابر ارتش استعماری انگلیس جنگیده بود و مفتخر به لقب «غازی» بود.

این‌بار کسی که در مقابل «پادشاه غازی» قد علم کرد، یک روحانی کم‌نام و نشان، اما مومن، پرشور و شجاع بود که در تاریخ به «ملای لنگ» مشهور است. «ملا عبدالله گردیزی» مشهور به «ملای لنگ»، مظلوم‌ترین و در عین حال درخور احترام‌ترین رهبر جهادی در سرتاسر تاریخ مبارزات تحریک اسلامی در افغانستان است. بین مورخین در انتساب او به «گردیز» و «خوست» اختلاف است. «ملا عبدالله» در بدترین شرایط ممکن و در حالی که بیشتر علمای مشهور در مقابل اقدامات ضداسلامی پادشاه روزه سکوت گرفته بودند وارد میدانی سخت و دشوار شد. او همراه با دوست و هم‌رزم خود «ملا عبدالرشید» در برابر پروژه اصلاحات غرب‌گرایانه «امان‌الله خان» ایستادند. آنان اقدامات شاه را مغایر با شریعت می‌دانستند و به‌طور مشخص خواستار لغو «قانون جزا» بودند.

می‌دهد. شاه جدید پیش از این وفاداری خود به اسلام و پایبندی به قوانین شریعت را به اثبات رسانده بود. او با گذشتن از پست وزارت حرب از رویارویی و تقابل با جنبش «ملا عبدالله گردیزی» و سرکوب نهضت او ابا ورزیده بود. «توافق قبایل» و به رسمیت شناخته شدن از سوی علما دو منبعی هستند که به مقام سلطنت مشروعیت می‌بخشند» علما و سران قبایل در سال ۱۹۲۹ موجب سقوط شاه امان‌الله و روی کار آمدن نادرشاه شدند. او هم در سال ۱۹۳۲ با تشکیل «جماعت‌العلماء» این گروه را به صورت نهادی قانونی درمی‌آورد که وظیفه آن مطابقت قوانین با شریعت اسلامی بود. البته نظر جماعت فقط جنبه مشورتی داشت. با این وجود روابط علما با شاه جدید صورتی دوستانه می‌یابد. پس از او هم پسرش «محمدظاهر شاه» با در پیش گرفتن سیاستی متعادل، توانست التهابات جامعه را به طرز چشمگیری کاهش دهد، اما با ورود دو نیروی ستیزه‌جو به صحنه سیاسی افغانستان این تعادل به هم ریخت. نخست: ستیزه‌جویان چپ وابسته به شوروی در قالب «حزب دموکراتیک خلق» و اسلامیت‌های متأثر از تفکرات «اخوان‌المسلمین مصر» در قالب «سازمان جوانان مسلمان».

همه دوران اخیر سلطنت «محمدظاهر شاه» به تقابل این دو گروه گذشت. درحالی‌که اسلامیت‌ها در برابر «محمد داود» شمشیر از رو بسته و او را به باد انتقاد می‌گیرند، مارکسیست‌ها به او نزدیک شده و از کودتای آرام او علیه «محمدظاهر شاه» حمایت می‌کنند. کودتای «محمد داود» در سال ۱۹۷۳ م با حمایت «حزب دموکراتیک خلق افغانستان»، شاخه پرچم انجام می‌شود. داوود از هر نظر با اسلامیت‌ها مخالف است: او یک ملی‌گرای پشتون و فردی غیرمذهبی است که به کمونیست‌ها تکیه می‌کند.

اسلامیت‌ها که بیشتر متأثر از افکار تجدیدطلبانه «اخوان‌المسلمین» مصر هستند، در اثر فعالیت‌های

فارغ‌التحصیلان الازهر در افغانستان پا می‌گیرند. نیازی، ربانی، مجددی و سیاف، که سه نفر اولین فارغ‌التحصیل الازهر و چهارمی سابقه تحصیل در الازهر و دانشگاه مدینه را در کارنامه دارد، از جمله فعال‌ترین اخوانی‌ها هستند. جامعه هدف این گروه بیشتر دانشجویان دانشگاه‌ها هستند. دانشجویان اسلامیت در «سازمان جوانان مسلمان» گردهم می‌آیند. از مشخصات بارز اسلامیت‌ها تقابل با علمای دیوبندی است، اما علی‌رغم این رویارویی‌ها، علما در موقع لزوم به همکاری با آنان می‌پردازند. در پنجشیر سفلی جوانان شبکه تماس با واسطه علما و از جمله «مولانا معراج‌الدین آستانه‌ای» که در دیوبند تحصیل کرده بود تشکیل دادند و در جریان قیام مردم هرات و سقوط این شهر به دست مجاهدین، ارتباط میان هواداران جمعیت اسلامی به عنوان پرنفوذترین حزب در شمال غرب کشور و مولوی‌هایی که شب قبل از آغاز قیام در مساجد سخنرانی کرده بودند برقرار شده بود.

علمای دیوبندی فعال در مقاومت اسلامی در قالب «حرکت انقلاب اسلامی» افغانستان و تحت زعامت «مولوی محمدنبی محمدی» نماینده مجلس در نظام پادشاهی گرد هم آمده بودند. در سال ۱۹۸۰ از نظر وسعت حوزه نفوذ و تعداد اعضا و کانون‌های هوادار، اولین حزب بدون هیچ تردیدی «حرکت انقلاب اسلامی» است، زیرا شبکه‌ای که از آن حمایت می‌کند شبکه مولوی‌های مدارس دینی غیردولتی است که تمام مملکت را زیر پوشش خود دارند. این حزب که طرفدار بازگشت به اجرای دقیق شریعت اسلامی است، بدون آنکه خواهان برقراری جمهوری اسلامی باشد، هم با اسلامیت‌ها (که از مساله دولت دست‌بردار نیستند) مخالف است و هم با سلطنت‌طلبان (غیرمذهبی‌ها). از سال ۱۹۸۱ به بعد بخش اعظم کمیته‌های محلی «حرکت» در مناطق فارس‌زبان هرات، فاریاب، فراه و بادغیس به جمعیت می‌پیوندند. غیرپشتون‌ها از اینکه مدیریت

(۱۳۸۹، ۹۳)

اشاره‌ای و تاییدی بر این نکته که رهبران تحریک در این دوران با چه وضعیت بغرنجی مواجه بودند! آنان در مقابل هر سه گروه مذکور سیاست مدارا را در پیش گرفتند و «حرکت انقلاب اسلامی» به عنوان شاخص‌ترین گروهی که دیوبندی‌ها را نمایندگی می‌کرد، کمترین درگیری را با احزاب اسلامیت و ملی‌گرا در طول دوران جهاد و بعد از آن داشت. به همین دلیل پس از خروج ارتش سرخ و سقوط دولت دست‌نشانده آن هیچ درگیری بین «حرکت» و دیگر احزاب گزارش نشده است. درحالی‌که اسلامیت‌های اخوانی درگیر یک جنگ بی‌پایان و ویرانگر با یکدیگر شده بودند، اکثر دیوبندی‌های عضو «حرکت» به مدارس و مساجد بازگشتند.

اهمیت حزب «حرکت انقلاب اسلامی» در این است که اکثریت کادر رهبری «تحریک طالبان» در دوران جهاد علیه ارتش سرخ شوروی تحت لوای این حزب گرد آمده بودند. «حركة العلماء» و «حركة الطلبة» دو شاخه اصلی و دو بال موثر «حرکت» در دوران جهاد و مقاومت بودند. همانگونه که گفته شد؛ علما و طالبان علوم دینی هوشمندانه و بر اساس باور و اعتقاد، در فتنه درگیری‌ها و خونریزی‌هایی که پس از جهاد بین مجاهدین درگرفت وارد نشدند؛ این استراتژی درست بر محبوبیت آنان در میان مردم افزود.

در نهایت یکی از مجاهدین سابق «حركة الطلبة» به نام «ملا محمد عمر» برای پایان بخشیدن به اوضاع به شدت نابسامان کشور وارد میدان شد. به زودی و با پیوستن برخی هم‌زمان قدیمی و همراهی برخی مجاهدین سابق و استقبال مردم کار «تحریک طالبان» قوام یافت و نامی جدید وارد تاریخ پرفراز و نشیب افغانستان شد. آنچه در این مجال اندک گفته شد، بازخوانی گذرا و مختصر ریشه‌های تاریخی یک مبارزه مستمر بود.

پایان

پیشاور «حرکت» به وابستگان پشتون خود در تقسیم اسلحه نظر مساعدتری دارد دلگیرند. با وجود اینکه در سال اول جنگ نفوذ «حرکت انقلاب اسلامی» در شمال بسیار زیاد بوده، سه سال بعد از شروع جنگ شمال فارس‌زبان یا ترک‌زبان قلمرو اسلامیت‌ها و به صورت مشخص «جمعیت اسلامی» می‌شود.

- نکته دیگر که در ریزش اعضای حزب موثر بود اینکه؛ «حرکت» حزبی ست فاقد استخوانبندی محکم که تنها از اجتماع محلی گرد یک مولوی فاقد تجربه سیاسی شکل گرفته است. بنابراین نیروهایی نفوذی به آن می‌پیوندند و به نام حزب مرتکب خیانت می‌شوند. در این دوره انتخاب حزب توسط فرماندهان محلی به شیوه‌ای بسیار ابتدایی صورت می‌گرفت. یک فرمانده محلی به آن حزبی می‌پیوندد که عملاً با دادن سلاح به یاری آنها می‌آید. «حرکت انقلاب اسلامی» نسبت به احزاب اسلامیت متاثر از تفکر اخوانی توفیق کمتری در جذب کمک‌های عربستان و دیگر کشورهای عربی دارد. بنابراین بسیاری از فرماندهان محلی حرکت به دیگر احزاب می‌پیوندند، زیرا به این طریق آسان‌تر به اسلحه دست می‌یابند.

«الیور روآ» (پژوهشگر فرانسوی و نویسنده کتاب ارزشمند «افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی»). او برای نوشتن این کتاب علاوه بر استفاده از اسناد مکتوب، چهار سفر به افغانستان داشته و به صورت میدانی در مورد جهاد و نهضت مقاومت افغان تحقیق کرده است. مستند اطلاعات این نوشته در مورد نهضت مقاومت افغان، کتاب اوست. پس از سال‌ها تحقیق و تفحص در اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان معاصر و به‌ویژه دوران نهضت مقاومت، نظریه قابل تعمقی ارائه می‌کند؛ «آنچه مکتب دیوبند از خود به ارث می‌نهد در حقیقت راهگشای اسلام افغانستان است و تنها از سوی غیرمذهبیون، اسلامیت‌ها و وهابیون مورد اعتراض قرار می‌گیرد.» (روآ،



بیت نصیحت ضروری و فوری برای مجاهدین ولایت اسلام

محبیب الرحمن آخندزاده



بسم الله الرحمن الرحيم

۱- تأکید بر حسن سیرت و سلوک؛

مجاهدین محترم شما از یک سو شاگردان مکتب اسلام و جهاد و پاسداران ارزش‌های اسلامی هستید و از سوی دیگر تحت نظارت دوربین‌های سیال‌ها و رقیب‌های داخلی و خارجی قرار دارید، لطفاً، سیرت و سلوک شما باید موجب گرایش مردم و محبوبیت شما شود چون نیک‌نامی شما موجب نیک‌نام اسلام و جهاد است و نفرت از شما موجب نفرت از اسلام و جهاد قرار می‌گیرد و از طرف دیگر قلم دشمنان مصروف منفی‌بافی و انگشتشان مصروف انتقاد شماست.

۲- اجتناب از خیانت در غنائم و بیت‌المال؛

مجاهدین مخلص و سربکف! شما در آستانه یک امتحان بزرگ الهی قرار دارید که او انتقال از فضای مشقت به فضای نعمت و آرامش و آسایش است محتاط

باشید و در مورد غنائم و بیت‌المال نهایت پاک‌نفس و پاک‌دست باشید، هرگز از غنائم و بیت‌المال که حق عامه است سوءاستفاده و استفاده‌های شخصی ننمایید حتی اگر یک سوزن هم باشد؛ چون خیانت در غنائم و بیت‌المال از یک سو گناه بزرگ و ثواب جهاد را نابود می‌گرداند و از سوی دیگر باعث ناکامی نتیجه جهاد و مجاهدین خواهد شد. نگاه به آیه ۱۵۲ سوره آل‌عمران، انفال ۲۷، حج ۳۸، یوسف ۵۲.

۳- به نماز و عبادات دینی نهایت پایبند باشید؛

مجاهدین دلیر و باشهامت! جهاد وسیله‌ی برپایی دین اسلام و تطبیق آن بر نفس خویش و جامعه است، در هر حالت و همه‌جا وصیت رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین برای مجاهدین پایبندی به نماز و عبادات بوده است، اگر خود شما رعایت نماز و عبادات را نداشتید،

مردم از شما و از جهاد و از مجاهد نفرت می‌کنند. ن: سوره حج ۴۱.

۴- از امراء و بزرگان اطاعت داشته باشید؛

مجاهدین نهایت عزیز! اطاعت از امراء و بزرگان از یک سو واجب دینی در اسلام است و از سوی دیگر نافرمانی حکمرانان موجب شکست و ناکامی صف جهاد مجاهدین خواهد شد، درس مهم و سرنوشت ساز برای همه از سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم است که در غزوه احد مجاهدین یک امر قائد و رهبر جهاد جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم را در مورد استقامت در جبل رماء ترک کردند، سبب شکست بزرگ و شهید شدن ۷۰ تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم گردید. ن: آل عمران ۱۵۲، ۵۹.

۵- سنت تدریج در امر اصلاح جامعه را در نظر بگیرید؛

پاسدران مکتب اسلام! بیست سال است که اشغالگران در این سرزمین به وسیله بیش از ۴۵۰ رسانه و مطبوعات در تلاش فساد عقیده و اخلاق و آداب جامعه ما بودند، شما در اصلاح امراض جامعه از تدریج و تدبیر و روش های حکیمانه استفاده کنید، اگر هم زمان بخواهید همه خواست های اسلام و جهاد را تطبیق نمایید، مردم ثقل و سنگین و یک نوع سختی را احساس می کنند و از شما نفرت می نمایند. ن: مسند احمد ۳۳۱۶.

۶- اولویت بندی را در تطبیق احکامات دین و شریعت مراعات نمایید؛

مجاهدین حق جو و حق پذیر! در امر تنفیذ اسلام و شریعت، دستور رسول الله ص به رعایت اولویت بندی است که نخست باید از اصلاح عقیده سپس عبادات و فرایض، بعد از آن واجبات و سنن و در نهی از منکرات نخست از منکرات بزرگ سپس به مادیات آن باید اولویت بندی مراعات شود. ن: مسند احمد ۱۹۹۵ حدیث معاذ بن جبل.

۷- در بخش توظیف و استخدام در مأموریت ها، معیار رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین را در نظر بگیرید؛

شما اگر اشخاص را بر وظائف و مسؤولیت ها مقرر می کنید باید مطابق معیار رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین که ایشان بر محور شایستگی و تقوا و داشتن استعداد توظیف می نمودند، هر که بیش تر قرآن شناس و دانا و باتقواتر می بود همان را توظیف می نمودند حتی اگر غلام هم می بود.

۸- با کمال تواضع و فروتنی وارد شهرها و اماکن مفتوحه شوید؛

مجاهدین نهایت قابل قدر! از کبر و غرور و خودبرتربینی جداً اجتناب کنید، یک نوع از شکرانه نعمت این است که نعمت ها را به الله نسبت بدهیم و اعتراف نماییم که این نعمت از جانب الله است، پس باید فتوحات اسلامی، ما به الله نسبت کنیم، الله نصرت نمود، الله برای ما فتح نصیب گرداند و هرگز مغرور نشویم که ما فتح کردیم و ما فاتح هستیم. ن: سوره نساء ۷۹، انفال ۱۷.

دوره ۸ شور تکرار خواهد شد. ن: سوره بروج
۱۰، مسند احمد ۴۵۱۰، مسند احمد ۷۴۹۲،
سنن ابوداود ۵۰۰۴.

۱۱- اجتناب از حرص قدرت و موقف؛

مجاهدین نهایت قدرمند!
جهاد یک فریضه الهی و مختصرترین راه
به سوی بهشت است اما زمانی ما مستحق
مقام والای جهاد مجاهد می شویم که
اخلاص داشته باشیم و هدف ما رضای الله و
اقامه نظام اسلامی باشد، پس شما انتظار و
حرص منصب و مقام را نداشته باشید؛ چون
منصب و مقام در اسلام امتیاز و حقوق نیست
بلکه مسئولیت و تکلیف و امانت بزرگ است
که هرکس از عهده آن برنمی آید و اگر ما قرار
باشد که بر سر کرسی و قدرت نزاع کنیم و
یکدیگر را نپذیریم و از یکدیگر اطاعت نکنیم،
هم باعث نابودی ثواب جهاد ما و باعث
ناکامی و بی نتیجه ماندن جهاد ما می شود
و ما سرنوشت سیاسیون کشور را که در جنگ
قدرت صدها هزار مسلمان را بین هم به قتل
رساندند و سرانجام دین و دنیای خود و ملت
را تباه ساختند دچار همان سرنوشت خواهیم
شد.

۱۲- در مناطق مفتوحه بکوشید دروازه هر نوع تبعیضات و تعصبات را بسته کنید؛

مجاهدین ارجمند!
همه افراد جامعه افغانستان مریض اند،
امراض تعصبات قومی، تنظیمی، زبانی و...
شما مسئول هستید تا دامن هرگونه تبعیض
و اختلاف را برچیده و بالای آن خط بطلان
بکشید و هرگز برای خود و دیگران فرصت و
اجازه ندهید که دوباره زخم های ناجور این
سرزمین را تازه کنند و قوغ های آتش داخل

۹- رعایت اخلاق مردم داری؛

مجاهدین محترم!
شما خود را همواره در مقام خادمان و طبیبان
جامعه و عصای دست مستضعفان قرار
دهید نه آمران و حاکمان و زبردستان، مردم
افغانستان همواره در طی قرن های اخیر تخته
مشق ظلم و شکنجه و تحت فشارهای حکام
مستبد و جابر قرار داشته، مردم نهایت درد
دیده و قامت خمیده و مظلوم اند پس قابل
ترحم و شفقت و دستگیری اند باید در برابر
مردم و رعیت نرم خوی، نرم گوی، مهربان،
گزشت پیشه باشیم و با ایشان همواره در
مشوره باشیم. ن: آل عمران ۱۵۹.

۱۰- اجتناب از سوءاستفاده از سلاح؛

مجاهدین باعزت و شرافتمند!
سلاح که شما بدوش دارید، امانت بزرگ و
مسئولیت بزرگ بدوش شماست، این سلاح
کلید جنت هم است و کلید جهنم هم
می باشد این سلاح برای دفاع از مال، جان،
ناموس، عقل و دین مردم است و باید توسط
این سلاح ارزش های مادی و معنوی جامعه
ما پاسداری و حفظ شود.
همه ارزش های مادی و معنوی جامعه امانت
بزرگ در ذمه شما است، ملت در عالم
اسباب به اعتماد شما زندگی و کاروبار
خواب آرام می کند، پس محتاط باشید که از
این سلاح سوءاستفاده نشود و باعث ایجاد
ترس و رعب هم وطنان ما و تهدید، توییخ
و توهین افراد جامعه نشود، اگر این سلاح
باعث آزار و اذیت مسلمان و تهدید جان و
مال مردم قرار گرفت، در حقیقت کلید ورودی
ما به آتش جهنم می گردد، به آن عده افراد
که فاقد تعلیمات اسلامی و نظامی است باید
سلاح داده نشود و گرنه تجربه تلخ ناکامی

**جهاد یک فریضه الهی و مفصلترین راه
به سوی بهشت است اما زمانی ما مستحق
مقام والای جهاد مجاهد می‌شویم که
اخلاص داشته باشیم و هدف ما رضای الله
و اقامه نظام اسلامی باشد.**

خاکستر را بیرون نمایند، فقط
اصالت به روابط ایمانی و اسلامی
دهید و هرگونه مرزهای تبعیض و
تفرقه را بشکنانید. ن: آل عمران ۱۰۳

۱۳- این چنین دروازه تعصبات مذهبی را هم مسدود نمایید؛ مجاهدین راه حق و آزادی!

ما همه مکلف هستیم تا دردهای
جامعه را نخست تشخیص نموده و سپس
در درمان آن از راه معقول و منطقی تلاش
کنیم در نیمه قرن اخیر، مرض تعصبات
مذهبی سبب سقوط علماء این سرزمین از
موقف‌های سیاسی، اجتماعی و دینی گردید
و مجال فعالیت را برای رقیبان دین و علم
بیشتر مساعد ساخت و امروز همه تاریکی
جامعه ما نتیجه اختلافات فروعی و جزئی
علماء کشور است، بهتر است به این مرض
نقطه پایان گذاشته شود و همه علماء کشور
تحت سمبل اهل سنت والجماعة یک محور
شوند.

که اتفاق وحدت است از دست ندهید، مگر
اختلاف سیاسیون کشور بعد از پیروزی جهاد
که منجر به کفر پذیری آنان شد برای ما
درست عبرت نیست؟ ن: آل عمران ۱۰۳،
سوره حج ۷۸.

۱۰- در استفاده از اموال غنیمت و بیت المال کمال امانت داری و احتیاط کاری داشته باشید؛

مجاهدین عزیز!
آنچه از وسایط نقلیه، تأسیسات دولتی، اشیاء
منقول و غیرمنقول که در اختیار شماست،
جزئی از بیت المال و حقوق عامه و امانت
بزرگانند که بر همه شما واجب است
در استفاده آن، کمال تقوی و ایمان داری و
احتیاط کاری را در نظر بگیرید، چون خیانت
در بیت المال و حقوق عامه، موجب ناکامی
در دین و دنیای ما می‌گردد. ن: آل عمران
۱۶۱، معجم الاوسط رقم ۸۱۰۸.

۱۴- به فریضه وحدت، اتفاق، دیگرپذیری و احترام متقابل متعهد باشید؛

مجاهدین سنگر حق!
همان گونه که در اسلام نماز، روزه، جهاد
فرض است، تن به اتفاق، وحدت و
یکپارچگی و کنار زدن کینه، تعصبات و
تفرقه‌ها نیز فرض قطعی قرآنی می‌باشد، به
گواهی تاریخی همه شکست‌ها و تباهی‌ها که
در میان امت مسلمه رخ داده است محصول
تفرقه و اختلاف آنان بوده است و همه احوال
و اوضاع کنونی جهان اسلام گواه زنده این
حقیقت است؛ بناء به قضایای خرد و کوچک
هرگز یک مصلحت بزرگ و فریضه بزرگ

۱۶- مراقبت جدی از غنائم و اموال عامه و بیت المال؛

مجاهدین محترم!
مناطق که فتح می‌شود با کمال شتاب و
تلاش نخست بکوشید تا غنائم را موجودگیری
و حساب گیری و ثبت دیوان غنائم نمایید و
اجازه ندهید تا افراد و اشخاص فرصت جو و
موقع طلب از موقف شما سوءاستفاده نموده

و در هر گوشه و کنار پنهان از نظر کمیسیون و مسئول بخش مراقبت از غنائم، در امانت بزرگ الهی خیانت نماید و باعث بدنامی مجاهدین گردد.

۱۷- مراقب حرکات و سلوک افراد جدید الشمول باشید؛

افراد که به مجاهدین می‌پیوندند همه این‌ها خدایی و ایمانی نیستند، در بعض احوال افراد غرض آلود بناء بر عقده‌ها و عداوت‌های ذات البینی به صفوف شما راه پیدا می‌کنند که در نتیجه آنان در انتظار فرصت انتقام و برآوردن اغراض شخصی خود می‌باشند و بناء بر تجارب گذشته، مجاهدین امارت اسلامی از این بابت نهایت صدمه دیده و سبب بدنامی مجاهدین نیز گردیده است.

۱۸- فعال‌سازی رسانه‌های مطبی؛

برای این‌که سریع‌تر بتوانیم چهره جهاد و مجاهدین، اهداف و مقاصد جهاد و برنامه‌های امارت اسلامی را به ملت توضیح دهیم لازم است هرچه عاجل در مناطق مفتوحه و مراکز ولایات از رسانه‌های دولتی و خصوصی استفاده استثماری و استفاده به‌موقع نماییم و هرچه عاجل‌تر رسانه‌ها فعال گردد و برای علماء جید روزانه برنامه داده شود، برداشت‌های غلط که ملت از مجاهدین دارند و تصاویر نامناسب که در نتیجه توطئه دو دهه دشمن در اذهان ملت باقی مانده است، شستشو و پاک گردد و مجاهدین امارت اسلامی بتوانند سریع‌تر در اذهان و دل ملت محبوبیت خود را جای کنند.

۱۹- در مناطق مفتوحه با سجده، تسبیح، تحمید و استغفار وارد شوید؛

مجاهدین کرام!

از رهنمود قرآن کریم برای ما این است که در زمان فتح و پیروزی و آمدن نصرت و مدد خداوند، باید به تسبیح و حمد و شکر و استغفار پردازیم، نه به مستی و فیربازی و عکس گیرهای بی‌مورد؛ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ [۱۱۰:۱]

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا [۱۱۰:۲]

و بینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا [۱۱۰:۳]

پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است! و رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام فتح مکه مکرمه در حالت سجده و شکرگزاری و اشک باری وارد مکه مکرمه شدند.

۲۰- از علماء جید مناطق و محلات مفتوحه استفاده نمایید؛

مجاهدین عزیز! علماء چراغان دین و وارثان انبیاء و واجب الاحترامند، مناطقی که تحت تصرف مجاهدین امارت اسلامی قرار می‌گیرد باید علماء آن مناطق به کمال قدردانی و احترام جذب شوند و در بخش تعلیم و تربیه و دعوت و ارشاد توظیف نموده و از آنان در تحقق اهداف و برنامه خویش استفاده نمایید.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ



اگر جهان ما را نشناسد خدای جهان ما را می‌شناسد

✍️ مولوی حیات الله موحد غوری

که برای دفع تجاوز قیام کنند «ما مسلمان‌ها به طبع اسلام، با جنگ همیشه مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد؛ لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، تمام ملتمان جنگجو و عاشق شهادت است»

افغانستان سرزمین دلیران است اگر شما از تاریخ افغانستان آگاه باشید در اندیشه بنده حیات الله موحد و در اندیشه همه ملت ما اشغال حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی، غیرقابل تحمل است. «امروز، روزی است که ملت ما باید دست در دست هم بدهند و نگذارند که دشمن برنامه‌های خود را عملی کند و تقاضای بنده از تمام اعم از مسئولین امارت اسلامی و غیر مسئولین این است که حُب ریاست و حب وظیفه را از دل‌های خود دور کنند و در هر رتبه که هستند هدفشان پیشبرد دین الله جل جلاله باشد و کشتی شکسته این ملت را به سر منزل مقصود برسانند و بر همه مشکلات کشور رسیدگی کنند و بالخصوص سپاه و ارتش نجیب و دلیر امارت اسلامی افغانستان را گسترش بدهند و به دشمنان بفهمانند که دشمنی با ملت افغان محال است اگر بخواهند با ما دشمنی کنند باید بدانند که با مردمی سلحشور و جنگجو مواجه خواهند شد که وجب‌به‌وجب از میهن و شهرشان دفاع می‌کنند»

پس وقتی که خدای دنیا ما بشناسد نیاز بشناخت چهارتا اوباش نداریم این را تمام دنیا بداند که ما در طی بیست سال دفاع از مقدسات و شعائر اسلام به جهانیان ثابت کردیم که ملت افغانستان ملت مجاهد و غیور که در مقابل هیچ قلدر سرخم نکرده و خم نخواهد کرد ملتی مظلوم و ستم‌دیده افغانستان در طی این بیست سال بسیار رنج کشیده است. شما تاریخ کدام ملت را سراغ دارید که این‌گونه در مقابل امواج خصومت‌ها ثابت‌قدم مانده باشد و در عین مظلومیت، باکمال قدرت پایداری کند و خود را از معرکه مشکلات و سختی‌ها برهاند.

نمی‌دانم این‌هایی که ادعای حقوق بشر دارند به چه دلیل ما را به رسمیت نمی‌شناسند ملت افغانستان نه تجاوز کرده و نه حقوق ملت‌ها را پایمال کرده. ملت افغان مظلومانه و با کم‌ترین تجهیزات دفاعی، از کیان و نظام اسلامی خود در مقابل تجاوز نابرابر دشمن دفاع کرد و این بیست سال یادآور مظلومیت‌ها و معصومیت‌های ملت افغان است

اگر جهان از اسلام ترس دارد

اسلام، دین صلح و دوستی است در اندیشه اسلامی جنگ اصالت ندارد و دعوت به صلح و آرامش، هویت اصلی دین است. البته اگر کسی یا دولتی اقدام به تجاوز کند، وظیفه همه مسلمانان این است

اگر می بینی که در این زمانه، افراد فاسد و مفسد صدایشان بلند
است و شنیده می شود و افراد صالح و مصلح صدایشان به همه مردم
نمی رسد تعجب نکنم و به یاد داشته باش: ابوجهل که بازبانگ ابلیس سخن
می گفت در کنار کعبه قرار داشت و از آنجا صدایش را به گوش همه
می رساند ولی محمد ﷺ کلام خداوند متعال را با صدای آهسته می
می فرمود و در خانه از قم پنهان شده بود آیا می دانستی چگونه شد؟

صدای ابوجهل خاموش شد و لاشه اش سر از چاه بدر آورد و دعوت
محمد ﷺ در تمام جهان طنین انداز شد و خودش به سدره المنتهی در آسمان
به مقام رسید و با پروردگارش سخن گفت پس مسلمانان باید ناامید شوند بلکه
باتدش به تبلیغ اسلام مبارک ادامه دهند و یقین داشته باشند که پیروز و
غنت مسلمین نزدیک است

مهاجر غریب

کلام بزرگان

اگر مسلمانان بدانند که سنت اله تعالی در عالم این است که اگر حق و باطل در یک دیدار سرنوشت ساز به هم برسند، اله تعالی سرباز این و یار این خود را یار و خواهر کرد. حضرت موسی و قومش را بر فرعون ظالم پیروز گرداند، حضرت نبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در غزوه بدر و اجزاب بر کفار قریش پیروز گرداند، مسلمانان را است گویا به رهبر سید الدین قطز بر تاتارها و مجاور پیروز گرداند، و امروز در دیدار سرنوشت ساز خود با نیروها و مجاوران از سراسر جهان و کفار و منافقان روبه رو هستیم و روزها سرنوشت ساز را می گذرانیم که نتیجه آن پیروز و شکست اسلام و اهل آن است، و به همه دنیا اعلام می کنیم که این شوالامستر نمی کنیم و کوتاه نمی آئیم و این شوالامست می کنیم تا به یقین از دو ضمیمه (پیروز یا شهادت) برسیم.

درخواست ما از شما مسلمانان این است که ما را از دعا و غیرت فراموش نکنید، {وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} {إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ}

امیرالمؤمنین ملا محمد عمر رحمه الله



بخش اول

از نهر هیرمند تا نهر کابل

✍️ صارم محمود / نیمروز

یک‌شنبه؛ یکم ربیع الثانی، ساعت دوازده و نیم، همراه با مفتی حبیب الله الهام (سرپرست اطلاعات و فرهنگ ولایت نیمروز) و مولوی امان الله امینی (مدرس مدرسه دینی البدر) از شهر باستانی نیمروز به طرف پایتخت افغانستان (کابل) حرکت کنیم. چون ماشین/موتور شخصی بود و سفر ما تا حدودی تفریحی، آهسته و با متانت می‌راندیم؛ آب و هوای شهرمان (طوفان‌های گرد و خاک) نیز بر خلاف روزهای گذشته، مطبوع به نظر می‌رسید و خبری از بادهای صد و بیست روزه نبود. نزدیک به ساعت دو و نیم بعد از ظهر، به ولسوالی غورغوری که یکی از چهار ولسوالی‌های ولایت نیمروز است، رسیدیم. ولسوالی غورغوری که مشهور به «تنور جنگ» در ولایت نیمروز است، آنروز خیلی آرام و سوت‌وکور بود و مثل گذشته‌ی نه‌چندان دور، دیگر صدای تیر، دود غلیظ بارود و زیانه‌های سر به فلک کشیده آتش نبود. پرچم زیبای امارت اسلامی بر سر هر شاهراهی برافراشته بود و مردمان با خاطر آسوده، زندگی عادی‌شان را می‌گذراندند. نماز ظهر را غورغوری خواندیم و غورغوری را به قصد ولسوالی دلارام ترک کردیم. شب را در دلارام پیش یکی از هم‌کلاسی‌های سابق و علمای جوان منطقه دلارام، مولوی عبدالودود، گذراندیم. مولوی عبدالودود در دوران تحصیل از طلاب

مدت‌ها بود که در سرم فکر سفر به شهرهای کلان سرزمین زیبای افغانستان را می‌پروراندم؛ سرزمینی که هر قطعه‌اش همانند الماسی ناب، بر تارک تاریخ اسلام درخشیده است؛ کشوری که مهد حکومت‌ها و تمدن‌های اسلامی، بیشه رزمندگان بیگانه‌ستیز، خاک پاک اولیا و مرکز علم و دانش بوده است و مردمانش در طول تاریخ به‌خاطر اسلام و شریعت ناب محمدی، قربانی‌ها داده‌اند و در رویارویی با متجاوزان و زورگویان، حماسه‌ها از خود بجا گذاشته‌اند.

هنگامی که امیر بیان؛ امیر شکیب ارسلان در کتاب معروفش (لماذا تأخر المسلمون وتقدم غیرهم) از تاریخ افغانستان می‌نگارد، شکوه و عظمت این کشور او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و لگام قلم را رها می‌کند و می‌نویسد: «قسم به خدا! اگر در تمام دنیا نبضی بخاطر اسلام نتپد، تپشش را در میان ساکنان کوه‌های هندوکش خواهید شنید».

آری، اراده‌ام چنین بود؛ اما بخاطر اشتغال با تحصیل و مشکلات امنیتی فراروی افرادی مثل ما، موفق نشدم تا سفری به این شهرها داشته باشم؛ البته بخاطر تشکیلات جهادی به ولایت فراه، سفرهایی داشته‌ام. ولی بعد از فراغت و روی کار آمدن حکومت امارت اسلامی، دیگر مانعی برای سفر نبود و اینگونه تقدیر کلید خورد تا روز

سخت‌کوش و پر نشاط مدرسه بود و همیشه سعی داشت تا در مدرسه از پیش‌تازان باشد.

این دوست ما در همان بخش‌هایی که در دوران تحصیل علاقه داشت، در مدرسه تازه تاسیس شده‌ای که خشت بنایش را گذاشته بود، همان برنامه‌ها را پیش می‌برد. راست گفته‌اند: هر آنچه در دوران تحصیل باشی، بعد از فراغت همان خواهی بود. آنچه در این مدرسه خورد و طلاب نونهالش احساس کردم؛ ادب بسیار زیاد، نظم خوب و شوق فراگیری علم بود. امیدوارم خداوند متعال به این دوست جوان ما و طلاب این مدرسه بهترین‌ها را از جانب خود ارزانی کند.

روز یکشنبه دوم ربیع الثانی ساعت ۸:۳۰ دقیقه صبح، دلارام را به قصد هلمند ترک گفتیم. از دلارام تا گرشک (یکی از ولسوالی‌های هلمند) چندان راه درازی نیست؛ به همین خاطر نزدیک به ساعت ده و نیم به هلمند رسیدیم و از آنجا یک همسفر دیگرمان حاجی ملا عبدالصمد که از برادران جماعت تبلیغ و از مخلصین و ارادت‌مندان علما است، با ما همراه شد. غذای ظهر را در گرشک پیش یکی از علمای منطقه میل کردیم. هلمند یکی از شهرهایی است که مجاهدان برومند آن بزرگ‌ترین ضربه را در این دو دهه از جهاد، به اشغال‌گران آمریکایی و اجیران‌شان وارد کرده‌اند و اگر بگویم پیکر بی‌جان و روح اشغال‌گران آمریکایی در هلمند تکه‌وپاره شد، زیاده نگفته‌ام. یکی از آرزوهای سابق من این بود تا حداقل چند ماه هم که شده، در تشکیلات هلمند شرکت داشته باشم؛ دوستان و یاران جهادی‌مان، آغازین روزهای جهادی‌شان را در همین هلمند سپری کرده بودند و از هلمند و مجاهدین هلمند خیلی برای ما گفته بودند؛ تا جایی که ما سراپا شوق شده بودیم تا هلمند را ببینیم و با مجاهدین ژیان‌شان هم‌رکاب بشویم و در جنگ‌های کفرشکن هلمند، سهم شویم.

در همین هلمند رفیق مخلص و پرهیزگار ما، شهید الله‌یاری (خواجه محمد) استشهادی کرد و در همین هلمند رفیق دیگر ما، نعمت الله (عمر)

به خاک و خون غلطید و رفیق دیگر ما شاه‌ولی بخاطر کشیدن دوستان زخمی‌اش از ساحه جنگ برای همیشه رخ در نقاب خاک کشید و شهادت همین دوستان باعث شد تا شعله انقلاب و حماسه در وجود افرادی مثل ما زیانه بزند و ما را تا میادین جهاد بکشد؛ چطور می‌شود چنین خاک پاکی را که با خون دوستان مخلص ما رنگین شده است، دوست داشته نباشیم و مشتاق دیدارش نگردیم!

از محدوده‌ای که هلمند آغاز می‌شد تا محدوده‌ای که به میوند وارد می‌شدیم، در وجب وجب هلمند، آثار رشادت و مردانگی مجاهدین هلمندی هویدا بود، پایگاه‌های دشمن را با خاک یکسان کرده بودند و هر پوسته‌ای تبدیل به جهنمی برای دشمنان شده بود. هر جا نشانی از موتر بمب (ماشین فدایی) بود و هر دیوار دفاعی‌ای با تیر دوخته شده بود. در گوشه گوشه هلمند خون پاکی ریخته شده بود و هر وجب از هلمند، از خود داستانی داشت. بعد از تناول نان ظهر، عازم لشکرگاه مرکز ولایت هلمند شدیم؛ هلمند گرچه یک منطقه جنگی و در دوران جهاد، حالت کمربندی داشت؛ ولی بر خلاف حدس و گمان، چنان زیبا و سرشار از درختان متنوع بود که انسان را به تعجب و ا می‌داشت. البته چون فصل خزان و دوران برگ‌ریزان درختان بود، هلمند بجای لباس زیبای سبز، لباس زرد رنگ به تن کرده بود و هر رنگی از هلمند، چه سبز و چه زرد، زیبایی خاص خودش را دارد؛ اما افسوس که آن رود نامی هیرمند که منبع زندگی‌بخش و مایه حیات است، رو به خشکی گراییده بود و همانند مجاهدین هلمند مست و خروشان به نظر نمی‌رسید؛ ای‌کاش امواج این نهر دوباره مثل امواج کمرشکن مجاهدان هلمند، خروشان بشود تا به سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها (نیمروز) زندگی به‌بخشد.

به شهر لشکرگاه رسیدیم؛ مرکز ولایت هلمند. لشکرگاه شهر بسیار زیبا و از نظر شهرداری بسیار منظم و جالب بود. خیابان‌های وسیع، شهرک‌های ساختمانی و صنعتی بسیار پیشرفته و زیبا، مساجد بزرگ و ساخته‌شده به سبک‌های روز و آبادات

که انگلیسی‌ها بزرگ‌ترین ضربه را از مجاهدین می‌وندی خوردند و شکست‌شان از همین خطه و از همین جا کلید خورد. در همین ولسوالی ایوب‌خان انگلیسی‌ها را شکست داد و بیش از دوازده هزار انگلیسی کشته شد و در همین جا ملالی در چند قطعه شعر قسم یاد کرد که خدایا اگر ملالی در این جنگ شهید نشد، او را برای بدکاری، زنده بگذار؛ انگار این فریاد عاشقانه تا حالا در میدان می‌وند طنین انداز است و انگار زمزمه این اشعار تا حالا شنیده می‌شود. و همین‌جا سردار خانم، بچه شیرخوارش را با چادرش بر پشتش بست و به صف‌های دشمن زد، هم خودش به آن دیار شتافت و هم بچه‌اش. اینجا، حماسه‌ها آفریده شد و اینجا تاریخ، بدر دیگری را رقم زد و اینجا حطین دیگری نوشته شد؛ اینجا می‌وند است!

در میان راه به «بزرگی» به مردمان می‌وند می‌نگریستم؛ چرا که این‌ها فرزندان همان حماسه‌آفرین‌های تاریخ اند؛ این‌ها نیروهای پنهان امت اسلامی‌اند؛ این‌ها کسانی‌اند که خود را در سخت‌ترین حالات، سخت‌ترین شرایط نشان می‌دهند؛ این‌ها گرچه فقیر و کچ کلاه‌اند؛ گرچه عقب‌مانده و جهان‌سومی‌اند؛ ولی مرد روزهای سخت‌اند؛ اصیل و پاک‌اند. نه به بیگانه باج می‌دهند و نه از فرهنگ بیگانه‌گان متأثر می‌شوند. نماز عصر را به شهر زیبای قندهار؛ پایتخت حاکمیت پادشاه صالح؛ احمد شاه بابا ابدالی رساندیم و نماز مغرب را در مدرسه زیبای «حقانیه» که زیبایی قندهار را در خود خلاصه کرده بود، گذاردیم. شهر قندهار، شهر پر فراز و نشیبی است و مردمان قندهار، مردمان اصیل و بیگانه‌ستیزی‌اند. از همین‌جا انگلیسی‌ها شکست‌شان کلید خورد و از همین‌جا حرکت «تحریک طالبان» آغاز شد و به همین‌جا این حرکت پایان یافت و از همین کوه‌های سر به فلک کشیده، جهاد معاصر افغانستان بعد از شکست، به دست چند مجاهد گم‌نام از میان کوه‌های شاه‌ولیکوت آغاز شد و در همین‌جا امیرالمومنین شیخ الحدیث هبت‌الله آخوندزاده

تاریخی کهن داشت؛ اما با مردمانی غریب و مشغله‌های فقیرانه و بازارهای شلوغ و پر سر و صدا.

شب را در هلمند پیش یکی از علمای جوان که از اقوام مفتی الهام صاحب بود، گذراندیم و صبح به دفتر اطلاعات و فرهنگ ولایت هلمند بخاطر ملاقات با مسئول اطلاعات و فرهنگ ولایت هلمند، حافظ راشد هلمندی، رفتیم. حافظ راشد در دوران جهاد، در بخش رسانه خوب فعال بود و در ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت هلمند یک سری برنامه‌هایی تدارک دیده بود که بعد از تبادل تجربه‌ها، یک‌سری پیشنهادات، مولوی الهام صاحب به خدمت ایشان عرض کردند.

نمی‌دانم چرا!

ولی واقعا به مراکز فرهنگی و تعلیمی در این چند دهه اجحاف شده است و آن‌چنان که شایسته و بایسته مراکز اطلاعات و فرهنگ است، رسیدگی نشده است. در هر ولایتی (با در نظر داشت استثنائات)، ریاست‌های اطلاعات کم‌رنگ و روغن، ساختمان‌های ریاست نا زیبا و خورد، حقوق کارمندان کم و... امیدوارم در دوران حاکمیت امارت اسلامی به این ارگان‌های کلیدی توجه ویژه‌ای بشود. اگر در دوران تحریک سابق، ضربه‌ای خوردیم، از همین ناحیه ضربه بر گورده‌مان فرود آمد. بعد از گشت و گذار به مناطق زیبای هلمند و دید و بازدید از مساجد بزرگ آن، عازم قندهار شدیم. در میان راه اندکی خواب بر من غلبه کرده بود؛ گاهی بیدار می‌شدم و از مناظر زیبای در مسیر راه بهره می‌بردم و گاهی نیز چرت می‌زدم؛ مسیر نه‌چندان زیادی را طی کردیم. در همین حالت نیمه‌خواب و نیمه‌بیدار بودم که یکی از دوستان گفت، به می‌وند رسیدیم؛ اینجا ولسوالی می‌وند است. با شنیدن این کلمات از خواب پریدم و به دور و بر خودم مثل فردی که قبلا این اماکن را در خواب دیده باشد، چشم دوختم. انگار قبلا من اینجا بوده‌ام. این ولسوالی برای من بسیار مانوس به نظر می‌رسد؛ بله، اینجا می‌وند است؛ جایی

اقامت دارد. (ای خنک شهری که در آن دلبر است.) اقبال رحمه الله در سفری که همراه با مولانا سید سلیمان ندوی - رحمه الله - به افغانستان داشت، از قندهار نیز دیدن نمود و قندهار را اینگونه تعریف می کند:

قندهار آن کشور مینو سواد

اهل دل را خاک او خاک مراد

شب را در کنار مولوی احمد الله ایقاز یکی از علمای نخبه قندهار گذرانیدیم و از مهمان نوازی و فضل و کرمش بهره جستیم.

قندهار مدارس کلان، مراکز تعلیمی فعال و علمای بزرگواری دارد. از همان قدیم قندهار محل علم و دانش بود و در قندهار علمای صاحب نامی زیست کرده اند. توفیق یار شد تا به چند مدرسه فعال سری بزنیم و از محضر شیخ الحدیث مولوی مجاهد صاحب و مفتی عبدالهادی حماد که از بزرگان و اهل فضل قندهار اند و چند مدت قبل با حضرت امیر المومنین ملاقاتی هم داشتند، فیض ببریم. مولانا حماد چکیده ملاقاتشان با حضرت دوست را در میان گذاشت و از این سعادت بزرگ نکته ها گفت، خدایش دهد به ایشان جزای خیر. فرصت شد تا به ملاقات شیخ محمد عمر خطابی که مردمان قندهار به ایشان حضرت شیخ صاحب می گویند، برویم. ایشان از علمای فعال، ذی نفوذ و دانش مند قندهار اند و نیز مؤسس رادیو «تعلیم الاسلام» می باشند که یکی از رادیوهای مشهور و فعال کشور است. ایشان را بسیار متواضع، فکرمند و فعال یافتیم و دقایقی که در محضر ایشان بودیم، نکته ها گرفتیم.

چیزی که قندهار و علمای قندهار را در این برهه به انزوا کشانده است - در حالی که علمای خوب، مدارس فعال و طلاب کوشا و ذهنی دارد - نبود اتفاق در بین مدارس و نصاب واحدی که در میان مدارس، اتحاد ایجاد کند، ملموس بود. امید می رود تا علمای قندهار با در نظر داشت شرایط روز، اتحاد و اتفاق، فکرمندی و دورنگری، یک جهشی به خود بدهند تا دوباره مثل گذشته جزو پیشگامان این

عرصه باشند و در پیشبرد اهداف تعلیمی، اصلاحی و فکری افغانستان، نقش بزرگی ایفا کنند. مردمان قندهار به دین داری، اصالت، غیرت، حیا و عفاف مشهوراند؛ به همین خاطر زنان شان نیز اکثرا با حجاب کامل از خانه بیرون می شوند. پوشیدن برقع (یک نوع چادری ست که تمام بدن زن را، از سر تا پا می پوشاند و اکثرا سبز رنگ است) در قندهار بیشتر از ولایت دیگر ملموس است. شهر قندهار بسیار زیبا است و از نظر شهر داری حرف اول را می زند. امنیت شهر قندهار عجیب مدیریت می شد و بازرس ها/ سربازهای امنیتی نیز با کمال ادب و نرم خویی بر خورد می کردند. شب دوم را پیش شیخ عبدالهادی حماد گذرانیدیم؛ شیخ عبدالهادی چند تن از علما و شیوخ حدیث قندهار را نیز دعوت کرده بود؛ من جمله از آن ها شیخ مجاهد صاحب بود. در آن شب بحث های مفیدی رد و بدل شد و از کرم و تواضع این بزرگان، خوشه چیدیم. الله متعال به ایشان جزای خیر عنایت کند. فردای روز دو شنبه بعد از گذاردن نماز صبح، عازم کابل شدیم. در میان راه به ولایت زابل، غزنی و میدان وردک گذرمان افتاد. در میان راه زابل تا غزنی، زنانی توجه مان را جلب می کردند که انگار در قرن ششم زندگی می کنند؛ زنانی بودند که زندگی عشایری داشتند. چند گدام در صحرای عریضی بر افراشته بودند و مشغول به دام داری و به اصطلاح خودی تر مالدار بودند؛ یکی یک دسته گوسفند جلو داشت و با هیئتی ژولیده و دست و پای ترکیده و سر و صورت غبار آلود می رفت و دیگری تیشه برداشته بود و محکم به زمین می کوبید؛ انگار می خواست انتقام خود را از زمین بگیرد. وضع و حال این زنان حسرت برانگیز بود. نه به آنانی که زن را آقای خود قرار می دهند و به زن سالاری کمر خم کرده اند و نه به این هایی که از زنان حیوانی کارکن ساخته و با کمال بی رحمی دارند از این موجودات لطیف، کار می کشند!

ادامه دارد...



(بخش دوم)



شهرهای افغانستان

انقلاب سوریه و افغانستان

نقاط تشابه و تفاوت بین این دو میدان

ترتیب دهنده: ابو محمد صدیق صدیقی

ساحلی قاره‌ای آسیا قرار داده است به گونه‌ای که سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به هم وصل می‌کند به عبارتی دیگر واقع شدن سوریه بر تقاطع خط‌های تجاری این سه قاره باعث شده که در طول تاریخ دولت‌های بزرگ چشم طمع به آن داشته باشند. علاوه بر این، شمال سوریه، مرز مشترک و طولانی با ترکیه‌ای دارد که به مثابه‌ی دروازه‌ی ورودی اروپا می‌باشد و همچنین راه تجاری و حیاتی که ترکیه و کشورهای خلیج را به هم وصل می‌کند از این کشور عبور می‌کند (شرق عراق تا جنوب اردن و تا عربستان سعودی) و تمام این‌ها باعث شده که جغرافیای سوریه، به گذرگاهی دریایی، خشکی و هوایی بین کشورهای صادرکننده و واردکننده نیرو (نفت و گاز و دیگر معادن) تبدیل شود و اهمیت آن را چند برابر کند. علاوه بر این، اولین پایگاه نظامی که روسیه پس از سرنگونی اتحاد شوروی در خارج از کشورش بنا کرده در سوریه قرار دارد (پایگاه و فرودگاه حمیمیم در لاذقیه). همچنین روسیه حاکم کامل بندر تجاری طرطوس واقع در دریای مدیترانه می‌باشد که عبارت است از پایگاه

**بررسی موقعیت ژئوپلیتیک بین دو کشور
مهم‌ترین مقایسه بین این دو میدان**

0_ موقعیت ژئوپلیتیک

افغانستان از لحاظ استراتژیکی و سیاسی اهمیت جغرافیایی بسیاری دارد؛ به گونه‌ای که این کشور، در جوار کشورهای چین، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای میانه واقع شده است و از قدیم جزو مهم‌ترین راه‌های اقتصادی جهان به شمار می‌آید؛ همچنین این کشور از امکانات اقتصادی بسیار بالایی برخوردار است و سرشار از منابع طبیعی و زیرزمینی (نفت و گاز و دیگر معادن) می‌باشد که به گفته‌ی برخی آمارها، قیمت آن‌ها چندین تریلیون دلار برآورد شده است. در مقابل، سوریه نیز از لحاظ موقعیت جغرافیایی از دیگر کشورهای بهار عربی و حتی از افغانستان موقعیتی مهم‌تر و حساس‌تری دارد. سوریه جزو مهم‌ترین مراکز اقتصادی و ژئوپلیتیک جهان می‌باشد و هم‌جواری آن با دریای مدیترانه، این کشور را دروازه

سوریه در سایه‌ی نظام بشار اسد، یکی از ارکان اساسی در محور شیعی ایران می‌باشد جهت پایه‌گذاری دگرباره امپراتوری فارسی در منطقه (عراق، سوریه و لبنان).

مهم اقتصادی و نظامی برای تحقق رؤیاهای بلندمدت روسیه جهت سیطره بیشتر در خاورمیانه و دریای مدیترانه؛ همچنین سوریه در سایه‌ی نظام بشار اسد، یکی از ارکان اساسی در محور شیعی ایران می‌باشد جهت پایه‌گذاری دگرباره امپراتوری فارسی در منطقه (عراق، سوریه و لبنان). موقعیت جغرافیایی سوریه باعث شده که این

نقطه) امنیت بین‌المللی است! رویدادهای سیاسی، امنیتی، اقلیمی و بین‌المللی که بر سوریه می‌گذرد بر افغانستان نخواهد گذشت و مهم‌تر از هر آنچه ذکر شد، نباید از جایگاه والای دینی و عقیدتی سرزمین شام چشم‌پوشی کرد.

تأثیرپذیری میدان سوریه از گروه افراط‌گرایی تنظیم دوله

۱_ تنظیم الدوله (داعش)

تاریخ اولین پیدایش تنظیم الدوله (داعش) در افغانستان به سال ۲۰۱۵ برمی‌گردد یعنی یک سال پس از اعلام دولتشان در سوریه و عراق؛ اما به لطف وجود حرکت (امارت اسلامی) طالبان که وجود این تنظیم را رد نمود و با قدرت تمام به جنگ با آن پرداخت، میدان افغانستان توانست یکپارچگی صف‌های داخلی را حفظ نماید؛ و از مهم‌ترین اسباب پیروزی (امارت اسلامی) طالبان بر تنظیم الدوله (داعش) می‌توان به ریشه‌ی عمیق فرهنگ قبیله‌ای و محلی افغانستان و نیز طبیعت مذهبیت دینی آن اشاره کرد؛ حرکت (امارت اسلامی) طالبان به خاطر این عوامل مهم، توانست از پیدایش و سیطره این تنظیم جلوگیری کند؛ نقطه قوتی که انقلاب سوریه با توجه به از بین رفتن مؤسسات دینی بانفوذ و از بین بردن جایگاه قبائل توسط رژیم بعثی، از نبود آن رنج‌های بسیاری را متحمل شد و پیامدهای آن تا این لحظه همچنان نمایان است.

کشور توسط جامعه‌ی بین‌المللی جهت حفظ اسرائیل به خدمت گرفته شود، حفاظت و حمایتی که از سوی آمریکا، غرب و دیگر کشورهای جهان ارائه می‌شود. اسرائیل نیز باقی ماندن نظام اسد بر سلطه را بر سیطره‌ی جماعت‌های اسلامی ترجیح می‌دهد؛ روزنامه «معاریف» در دسامبر ۲۰۱۳ در گفتگو با فرمانده نظامی اسرائیلی «دان حالوتس» به‌صورت صریح از این قضیه پرده برداشت!

تل آویو نیز تاکنون سرانجام این نظام را روی میز مذاکره قرار نداده بلکه از زبان وزیر دفاعش «لیبر من» بارها اعلان کرده که موافق بقای این نظام است و تنها هدف اسرائیل دور کردن نیروهای ایرانی از مرزهایش و باقی ماندن اوضاع سوریه در همین حالت بحرانی است. در طی چند سال اخیر دشمنانی علیه انقلاب سوریه قد علم کرده‌اند حتی قابل‌مقایسه با تعداد دشمنان افغانستان در چندین دهه نیست و اشغالگرانی که در روزهای اول انقلاب سوریه در این انقلاب دخالت کردند تعدادشان بسیار بیشتر از دشمنانی بوده که در دهه‌ها سال در افغانستان دخالت کرده‌اند. لازم به ذکر است که هدف ما کم‌اهمیت جلوه دادن رویدادهای بزرگ و مهم افغانستان نیست، اما باوجوداینکه افغانستان پس از عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی در قلب طوفان جامعه‌ی بین‌المللی قرار گرفته اما بازهم با انقلاب سوریه قابل‌مقایسه نیست و به این جایگاه نخواهد رسید؛ همانا که سوریه لنگرگاه (مهم‌ترین

ندارد و همین باعث شده که جنگجویان این حرکت به راحتی در قلب شهرها و در نزدیک مرکزهای حساس دشمن رفت و آمد داشته باشند؛ اما در سوریه ناهمواری‌ها و مناطق کوهستانی در مقایسه با افغانستان بسیار کمتر و همچنین مساحت این کشور نیز کم می‌باشد به علاوه اینکه جنگجویان سوری مانند جنگجویان (امارت اسلامی) طالبان تجربه زیادی در جنگ‌های چریکی ندارند.

۸_ مرجعیت دینی

بیشتر افراد (امارت اسلامی) طالبان از قومیت پشتو و سنی مذهب می‌باشند (به میزان تقریبی ۴۰ درصد و جمعیت ۳۹ میلیونی) و حرکت طالبان، حرکتی اسلامی-سنی و حنفی مذهب (یکی از مذاهب معتبر نزد اهل سنت و جماعت) می‌باشد که بیشتر افراد آن در یک مدرسه‌ی دینی تربیت یافته‌اند؛ مسئله‌ای که باعث شده این حرکت در داخل خود یک دستگی و یکپارچگی خاصی داشته باشد و افراد آن به فکر و مذهبشان پایبند و اعتماد کامل داشته و فعالیت در دفاع از این فکر را جهاد در راه خدا می‌پندارند و همچنین فرماندهان و رهبران این حرکت، از نوعی سیطره‌ی روحی و معنوی نزد سربازانشان برخوردارند که مخالفت با رهبر و فرمانده را معصیت و گناهی می‌دانند که مستلزم توبه می‌باشد؛ اما انقلاب سوریه از لحاظ وجود این اسباب تا حد بسیاری فقیر می‌باشد و دلیل آن هم به وجود تعدد جماعت‌ها و همچنین مرجعیت‌های فکری و مذهبی گوناگون و متعدد برمی‌گردد. به علاوه‌ی اینکه پدیده «پیروی از فقه دلیل» (عدم پیروی از مذهبی معین در بین مذاهب‌های چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت) در بین افراد حرکت‌های اسلامی سوریه انتشار گسترده‌ای داشته است. همان‌طور که نباید تعدد مرجعیت‌های دینی و تلاش هر یک از آن‌ها برای حاکم شدن بر انقلاب سوریه را فراموش کرد!

تنظیم الدوله (داعش) که مرکز فرماندهی و قوت آن در عراق و سوریه مستقر بود توانست هر دو میدان سوریه و عراق را به حاشیه بکشانند و افزایش سیطره این تنظیم از سال ۲۰۱۴ به بعد باعث تضعیف انقلابیون سوری در زمینه سیاسی و نظامی شد؛ همچنین پیوستن هزاران جنگجو خارجی به این تنظیم و اجرای عملیات‌های خونین در خارج از سوریه، باعث شد که جامعه‌ی بین‌المللی با سرکردگی آمریکا جهت نابودی داعش، از گروه‌های کردی پشتیبانی کند و از سویی دیگر، این رویدادها با ازمه‌پاشیدگی داخلی دیگر جماعت‌های انقلابی همراه بود.

افغانستان: غلبه جنگ‌های چریکی سوریه: جنگ‌های تقلیدی و کلاسیک

۷_ تاکتیک‌های نظامی

استراتژی و تاکتیک‌های دشمن در دو میدان سوریه و افغانستان با همدیگر کاملاً متفاوت هستند؛ شیوه جنگ در افغانستان از لحاظ پستی و بلندی زمین و ناهمواری‌ها، اجرای سیاست زمین سوخته و میزان جنایات دشمن و آثار آن بر مردم غیرنظامی افغانی با شیوه جنگ سوریه که بیشتر به صورت جبهه‌ای و خطوط سنگر نشینی در مسافت طولانی است، بسیار متفاوت می‌باشد. ناهمواری‌ها در افغانستان بسیار بیشتر از سوریه می‌باشد همان‌طور که مساحت افغانستان نیز بسیار بیشتر از سوریه است؛ و نیز جنگجویان افغان توانایی مخفی شدن از دید دشمن و تحرک در این کشور را دارند. تمام این عوامل در کنار هم باعث شده که طبیعت جنگ در افغانستان غیرنظامی باشد؛ (امارت اسلامی) طالبان، از تاکتیک هجوم‌های تقلیدی و کلاسیک یعنی به صورت مستقیم و سنگر نشینی در مساحت طولانی استفاده نمی‌کند و همچنین دشمنش از لحاظ امنیتی، نظام امنیتی پیشرفته و پیچیده‌ای

برخی دیگر از عوامل قدرت و موفقیت طالبان را می‌توان در هر انقلاب دیگری اجرا نمود مانند اعتماد و یکپارچگی فرماندهی و پروژه‌ی سیاسی مکیمانه و فعالیت دیپلماتیک و تاکتیک‌های نظامی پریکی و ...

بر مردم افغانستان ارزانی داشته مانند وجود مناطق کوهستانی و ناهموار، وسعت جغرافیایی، طبیعت و ذات جنگجویی، اتحاد مذهبی و قبیله‌ای و موقعیت جغرافیایی و ... اما در مقابل، در نتیجه، ادعای کپی کردن تجربه‌های افغانی در سوریه ادعایی پوشالی و خیالی می‌باشد زیرا که واقع اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و دینی دو کشور بسیار باهمدیگر متفاوت هستند و پیاده کردن تجربه‌های یکی از دو میدان در دیگری بدون شک به شکست می‌انجامد. ما معتقدیم که باید از تجربه‌های افغانی درس و عبرت گرفت و استفاده کرد نه اینکه آن را کپی کنیم! در آخر می‌گوییم که موفقیت و پیروزی افغانستان پس از چندین دهه مبارزه و نبرد علیه نیروهای اشغالگر بسیار ستودنی و قابل تقدیر است. ما باید از موفقیت طالبان و شکست انقلاب‌های کشورهای موسوم به بهار عربی، درس‌ها و عبرت‌هایی که با انقلاب سوریه همخوانی دارد بیاموزیم تا به اهدافمان برسیم و در حد توان برای کوتاه کردن مسافت‌های طولانی که افغانستان برای رسیدن به پیروزی پیمود، تلاش کنیم.

و الحمدلله رب العالمین

«پایان»

ترجمه: مؤسسه بنیان



دکتر احمد زیدان، نظریه‌پرداز رویدادهای افغانی در این باره می‌گوید: طبقه‌ی علما و استادان دینی افغانستان و پاکستان، چه در اعلام پشتیبانی و حمایت از (امارت اسلامی) طالبان و چه در سکوت اختیار کردن در مقابل سیاست‌های (امارت اسلامی) طالبان، حکیمانه عمل کردند و در مقابل، (مجاهدین

امارت اسلامی) طالبان نیز به آن‌ها و نظراتشان احترام گذاشت و اعتماد کرد. حرص و دلسوزی علما در افغانستان و پاکستان آن‌ها را واداشت که در امور داخلی و سیاست‌های بیست‌ساله‌ی آن‌ها دخالت نکنند باوجوداینکه بسیاری از آن‌ها از برخی اقدامات طالبان به شدت ناراضی و منتقد بودند. طی این مدت علمای دو کشور سکوتی حکیمانه را اختیار کردند و پیوسته برای اتحاد و اجتماع کوشیدند و از ایجاد شکاف در بین این حرکت خودداری کردند و نقاط مشترک بین علماء و (امارت اسلامی) طالبان را گرامی داشتند و روی آن تمرکز نمودند و اختلافات و درگیری‌ها را کوچک و کم‌ارزش جلوه داده و وارد اختلافات حزب‌گرایی نشدند و از صدور فتاوی آنی که در آینده از آن پیشمان شوند خودداری کردند!

همواره (علما)، بر سلطه و بالاتر از هر تجمع سیاسی و حزبی و جماعتی قرار گرفتند که در هنگام سختی‌ها و پیش آمدهای حساس به آن‌ها مراجعه می‌شد بنابراین دیدیم که فتواهایشان در حمایت و پشتیبانی از (امارت اسلامی) طالبان، یکی بود و همین مسئله باعث شد که علمای این دو کشور و فتواها و سخنانشان در نزد مردم افغانستان مورد احترام و تقدیر واقع شود. در حقیقت عوامل و عناصر ویژه‌ای در افغانستان وجود دارد که انتقال آن‌ها به سوریه غیرممکن است زیرا برخی از این عوامل رویدادهایی قدری از جانب الله هستند که



(بخش سوم)

شکست امریکا در افغانستان

عکاشه طالبی

بود؛ و حتی اگر امروز نسبت به همین قضیه محکمه‌ای دایر شود طالبان را حاکمان برحق کشور در بیست سال گذشته حکم می‌نماید و هر گروه دیگر در مقابل طالبان را شورشی عنوان می‌کند و از آنجایی که امریکا به‌زور تیاره و تانک وارد این کشور شده بود، پس هرچه را که به خواست خودش بود مشروع عنوان می‌کرد.

باید خاطرنشان شود که اداره کابل پس از تکمیل اشغال کشور از سوی خارجی‌ان؛ تشکیل شد.

بعد از اینکه نیروهای آمریکایی به شهرهای افغانستان تسلط کامل پیدا کردند؛ آلمان میزبان کنفرانسی بود که در آن چند تن افرادی که

اداره کابل سمبل خودفریبی امریکا! اگر اندکی در مسائل گذشته کشور غور صورت بگیرد واضح می‌شود که طالبان حکومت مشروع چند دهه گذشته مردم افغانستان بودند.

حکومت طالبان نه به یک ائتلاف داخلی منزوی شده بود و نه هم یک انتخابات صورت گرفته بود تا قدرت را از طالبان سلب نموده و امور کشور را به شخصی ثانی انتقال کند.

حکومت طالبان به‌طور کلی منزوی نشده بود. بلکه بنا به قاعده کلی که (الحرب سجال) طالبان از لحاظ ظاهری شکست خورده بودند، ولی اساس حکومت عدلشان همچنان پابرجا

**کارکردهای داخل ارگ سبب شد که ملت
مسلمان افغانستان به جمهوریت نه
بگویند و خود را در کنار حکومت عدل
اسلامی به آرامش برسانند.**

بود، فکر نمی‌کرد که در روزهای پسین دستاوردهای در اصطلاح خوب امریکا از طرف همین اداره نابود می‌شود.

بعد از گذشت ۱۴ یا ۱۵ سال حضور امریکا در افغانستان این اداره یکی از فاسدترین حکومت‌های دنیا درج صفحه سیاه تاریخ شد.

این اداره انحصاری که بنا و اساسش نیز بر تقلب، خیانت و فساد پایه‌گذاری شده بود. این اداره چهره حقیقی دموکراسی را در جهان نوین بار دیگر به معرفی گرفت و حکومت‌های همکار این اداره را سخت به زیر سؤال برد. باوجود همکاری مالی نظامی و استخباراتی چندین کشور ابرقدرت دنیا بازهم تمام دستاوردهای جمهوریت در افغانستان فساد و فحاشی بود.

کارکردهای داخل ارگ سبب شد که ملت مسلمان افغانستان به جمهوریت نه بگویند و خود را در کنار حکومت عدل اسلامی به آرامش برسانند.

امریکا نیز این حقیقت را درک نموده اما تنها چیزی که از دیپلماسی باطل امریکا باقی مانده بود پذیرفتن شکست بود؛ که آن‌هم در این اواخر برای جهان آشکار شده و بسیاری از سیاست‌مداران‌شان این خروجشان را شکست خوانده‌اند.

ادامه دارد...

بر ضد طالبان بغاوت کرده بودند بنام رهبران افغان برای انتخاب رهبر دولت موقت افغانستان جمع شدند. این کنفرانس با نام کنفرانس بن شناخته می‌شود.

طی این کنفرانس حامد کرزی به‌عنوان رهبر دولت موقت (رئیس‌جمهور موقت) انتخاب شد؛ که در ادامه در سال ۲۰۰۴ در

یک انتخابات تقلبی به‌عنوان رئیس‌جمهور نیز انتخاب شد.

کسی نبود تا از امریکا پرسان کند که چرا حکومت مقتدر افغانستان را سرکوب می‌کند و یک حکومت موقت ناکارآمد را تشکیل می‌دهد؟

اداره کابل تشکیل شد. امریکا برای بسیاری از شهروندان افغانستان برچسب خدمه زد، بوش از صلاحیت‌های مردم این سرزمین به منفعت خودش و متحدانش استفاده می‌کرد. هزاران جوان را معاش داد تا بنام دفاع از وطن و ناموس سرهای خود را قربان اهداف امریکا کنند.

این جوانان نمی‌دانستند که همکار اشغال و استعمار شدند؛ نمی‌دانستند که باید زیر عنوان دفاع از خاک با نیروهای خارجی بجنگند، این جوانان خام فکر را امریکا در مقابل طالبان ایستاد نمود درحالی‌که فقط طالبان بودند که برای آزادی وطن با بیش از چهل کشور دنیا در حال جنگ بودند.

ای کاش!

این جوانان تنه می‌شدند که دارند با برادران خود می‌جنگند، آن‌هم هم‌رکاب با خارجی‌ان و اشغالگران.

امریکا با تشکیل یک حکومت تقلبی در افغانستان به خواسته‌های خود رسیده



✍️ مهاجر غریب

دست نیاز به درگاه بی نیاز

نموده‌ای!
من جز سرافکندگی و شرم، چیز دیگری در
بساط ندارم؛ آنم که تو دانی؛ نه آنم که دیگرانم
خوانند!

ای ذات کبیر، از اسارت نفس و هوا رهائیم بخشا
و با کاروان عارفان و صاحب‌دلانِ درگاهت،
همراهم بگردان!

خداوندا! بندگان عبادت‌گزارت پیشی گرفتند
و به قرب تو خود را وصل نموده و از معرفت
سیراب گشته‌اند؛ من هنوز هم اما تشنه‌ی یک
جرعه آبم؛ تشنه‌ی یک چکّه از دریای بی‌کران
معرفت!
ای الله!

معافم کن و دلم را پر از عشق بگردان؛ عشقی
که مرا بی‌پرواز دنیا و ما فیها بگرداند و فقط تو
را بنگرد و به‌سوی کوه تو مرغش را پرواز دهد!
آمین یارب العالمین

ای آنکه ذات را نه مانند‌یست و نه گونه‌ای!
هر آنکسی که در دریای اندیشه فرو رود؛ تا
شمه‌ای از ذات بی‌مثالت را درک کند، به‌جز
عجز و ناتوانی، حاصلش نخواهد بود.

ای آنکه با هر نامی از نام‌های زیباییت صدایت
کنم خوش است؛ و چه زیباست نام آرام‌بخش
«الله»!

ای الله!

همه چیز به‌من داده‌ای!

بزرگ‌ترین نعمت‌ها را ارزانی‌ام داشته‌ای!
از قعر دریای نیستی بیرونم آورده و وجودم
بخشیده‌ای! بدون آنکه من از تو خواسته باشم!
تو احسان کاملی.

همه چیزم بخشیده‌ای و از هیچ احسانی دریغم
نموده‌ای!

آگاهی به آنچه من کرده‌ام از کردار، گفتار و
کفران نعمت! اما باز هم احسانت را از من
دریغ نداشته‌ای و پیوسته مرا غرق انعامات



فقر اقتصادی در کشورهای جهان

و راه‌های مبارزه با آن

✍️ احمد صبوری

پیشرفته و یا عقب‌مانده است.

بحران اقتصادی یک پدیده مجهول و بی‌ریشه نیست بلکه علت‌های زیادی دارد که همه ریشه در عملکردهای اقتصادی کشورها دارد خواه پیشرفته باشد یا عقب‌مانده، به‌طور مثال بحران سال ۱۹۳۰ در ایالات متحد آمریکا ناشی از بحران اضافه تولید و عدم تعادل بیلانس تادیات آمریکا بود و یا بحران اقتصادی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم هم ریشه در مصیبت‌های جنگ داشت.

پس برای شناخت بهتر بحران اقتصادی باید ریشه و علل آن را به‌صورت علمی و موشکافانه بررسی کرد تا بتوانیم بر این پدیده شوم اقتصادی فائق آییم.

مبارزه علیه قوانین محدودکننده واردات جهت حفظ تولیدات داخلی کشورهای پیشرفته که مکانیزمی جهت حذف کشورهای توسعه‌نیافته از بازارهای جهانی می‌باشد، تلاش در جهت پایان دادن به نابرابری‌های تجاری که درآمد صادراتی کشورهای توسعه‌نیافته را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از طرف دیگر تورم و سایر مصائب اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را به اقتصاد جهان سوم منتقل می‌نماید، کشورهای توسعه‌نیافته باید حداکثر استفاده را از امکانات موجود خود از قبیل همکاری‌های فنی، آموزشی و سایر اشکال همکاری‌ها در تمام زمینه‌ها بنمایند و همچنان تلاش در جهت ایجاد و گسترش همکاری بین کشورهای توسعه‌نیافته که البته نباید کشورهای توسعه‌نیافته دارای اقتصاد ضعیف را به شکلی جدید وابسته به کشورهای توسعه‌نیافته با اقتصاد بهتر نماید، ادامه یابد این همکاری‌ها به‌عنوان یک وسیله مهم در راه مبارزه جمعی در برابر هجوم بحران اقتصادی تلقی می‌شود، این‌ها ازجمله چند راهکاری بود که در اینجا ارائه شد.

راهکارهای بیشتر برای مقابله با بحران اقتصادی در جوامع را می‌توان از کارشناسان امور که در بخش‌های مختلف مصروف کارند به دست آورد.

فقر اقتصادی و یا بحران اقتصادی یک حالت خاصی است که در آن نظام اقتصادی از روند عادی خویش خارج می‌شود. در حالت فقر و یا بحران اقتصادی، آمار بیکاری و نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند، تولیدات کاهش نموده و زندگی رفاهی یک فرد و یا یک جامعه با خطر روبه‌رو می‌گردد.

بحران اقتصادی پدیده‌ای است که در تاریخ هر کشور به‌صورت کم‌وبیش مشاهده شده است و هر فرد در زندگی خود، حتماً این بحران را تجربه کرده است.

بحران اقتصادی یک پدیده ناموزون اقتصادی است که جوامع و اقتصاد کشورها و ملت‌های مختلف جهان را همواره تحت تأثیر قرار داده است و نظام‌های اقتصادی را با خطرات جدی و حتی به‌سوی انحطاط و سقوط رهنمایی نموده است.

این پدیده شوم اقتصادی در دوره‌های مختلف تاریخ اقتصادی اروپا به تکرار یاد شده است که هر دوره آن یک سری مشکلات به وجود آورده است و این امر سبب شده که این کشورها در عرصه مهار و کنترل و یا پیش‌بینی این پدیده تجربه زیادی را کسب نمایند که امروز می‌تواند برای کشورهای روبه‌انکشاف و عقب‌مانده که در شرایط امروزی اقتصادی بیشتر با بحران مواجه هستند، یک رهنما و ممد برای غلبه بر این پدیده باشد.

البته یادآور شدن موضوع فوق به این معنا نیست که بحران اقتصادی تنها دامن‌گیر کشورهای روبه‌انکشاف است بلکه کشورهای مرفعی هم در جهان امروز با این پدیده روبه‌رویند.

بحران فقر اقتصادی در کشورهای پیشرفته با بحران در کشورهای روبه‌انکشاف متفاوت است. در کشورهای پیشرفته اغلب بحران‌های ایجاد شده از بابت اضافه‌تولید و بحران تورمی تولیدی است. در حالی که در کشورهای عقب‌مانده بحران بیشتر از کمبود تولید و یا بحران تورمی ناشی از افزایش تقاضا سرچشمه می‌گیرد. به‌هرحال بحران اقتصادی دامن‌گیر تمامی کشورهای جهان خواه

بیت المال څه دی؟

✍ رحمت الله فیضان

صلی الله علیه وسلم په امر د مسلمانانو ترمنځ ویشل کېدل له دې ډلې څخه د بدر او بني قینقاع غنایم ول.

د بني نضیر ځمکه د مسلمانانو لاسته لویدل لومړنۍ غیر منقول غنایم ول چې د مسلمانانو لاسته ولوېدل او د مهاجرینو تر منځ وویشل شول.

پر غنایمو سربیره زکات او جزیه هم د مسلمینو پر بیت المال ور اضافه شول، پیغمبر صلی الله علیه وسلم به دا اموال له را ټولولو وروسته د مسلمانانو ترمنځ ویشل او د زکات متصدیانو ته یې هم فرمایل چې زکات، د مستحقینو تر منځ وویشي.

بیت المال اسم مکان دی او پر هغه ځای یې اطلاق کېږي چې عمومي او خصوصي اموال پکې ساتل کېږي.

اصطلاحاً: بیت المال د(مسلمینو بیت المال) هغه ځای ته ویل کېدل چې د اسلامي دولت عمومي او منقول اموال پکې ساتل کېدل، د زمان په تریډو سره د(مسلمین) توری ترې حذف شو یوازې بیت المال پاته شو چې هماغه د مسلمینو د بیت المال معنی افاده کوي، په تدریج سره د مسلمانانو عمومي اموالو لکه نقدي، منقول اشیا، ځمکه او نور هم په بیت المال کې ور شامل شول.

بیت المال د خلافت راشده په دور کې:

د مسلمانانو د پراخو فتوحاتو په پایله کې ډیر منقول او غیر منقول اموال د مسلمانانو لاسته ولوېدل نو اړتیا وه چې دا اموال په یو خاص ځای کې وساتل شي، لومړنۍ رسمي حکومتي بیت المال د حضرت ابوبکر صدیق په خلافت کې را منځته شو. د حضرت عمر فاروق رضی الله عنه د خلافت په

د بیت المال مخینه:

جزیره العرب له اسلام وړاندې منظم واحد مالي نظام نه درلود خو کله چې اسلامي دعوت انتشار پیدا کړ پیغمبر صلی الله علیه وسلم د اسلامي حکومت د مالي چارو برخه تاسیس کړه، د اسلامي حکومت لومړنۍ در آمد غنایم ول چې په غزواتو کې د مسلمانانو لاسته لویدل دا اموال به د رسول

د حراست مسؤلیت پر غاړه در لود.
د خلفاء راشدينو په دور کې د بیت المال متولیان یا
د نن په اصطلاح وزیران:

د ابوبکر صدیق رضی الله عنه په دور کې:

ابوعبیده بین جراح
عبدالله بن ارقم
معقیب بن ابی فاطمه

د عمر فاروق رضی الله عنه په دور کې:

عبدالله بن ارقم
معقیب بن ابی فاطمه
زید بن ارقم

د حضرت عثمان رضی الله عنه په دور کې:

عبدالله بن ارقم
معقیب بن ابی فاطمه
عقبه بن عامر

د علي كرم الله وجهه په دور کې:

عبدالله ابی رافع په سیاسي فقه کې د بیت المال
موضوع تر جدي بحث لاندې نیول شوې، په دې
برخه کې د علماو او فقهاو اجماع ده چې بیت
المال د خلیفه، امیر او حکومت په لاس کې د
خدای او رسول صلی الله علیه وسلم امانت دی،
چې هیڅکله نا مشروع تصرف پکې جواز نه لري،
خلیفه یا امیر نشي کولی چې له شرعي حکم څخه
پرته یو څه ور داخل کړي یا یې ترې وباسي، خلیفه
او امیر د بیت المال د هرې حبې او دینار په مقابل
کې د خدای او خلکو په وړاندې د ځواب ویلو
مسولیت لري.

دور کې د مسلمانانو د فتوحاتو ساحه نوره هم پراخه
شوه نو د خلافت د مالي او اداري نظام په برخه کې
یو لړ ستونزې را پیدا شوې، لومړنۍ ستونزه چې
حضرت فاروق رضی الله عنه ورسره مخه شو هغه
د هغو ځمکو ساتنه او اداره وه چې د مسلمانانو
په لاس فتحه شوي وې، حضرت عمر له مشورو
وروسته مفتوحه ځمکې ټولې د مسلمانانو ګډ
ملکیت وباله او په ځمکنیو محصولات یې خراج
مقرر کړ او هغه غیر مسلم کسان چې پر دغو ځمکو
اوسیدل پر هغوی جزیه کېښوده.

حضرت عمر فاروق ددې تر څنګ د بیت المال
لپاره دفتر او دیوان را منځته کړ او د خلافت عواید،
مصارف به یې پکې ثبتول، د مسؤلینو او چارواکو
لپاره یې معاشات هم تعین کړل، حضرت عمر د
مسجد څنګ ته یو ځای د بیت المال په نامه تعین
کړی و او څو تنه محافظین یې پرې درولي وو.
د حضرت عثمان او حضرت علي كرم الله رضي
الله عنهما په خلافتونو کې هم همدا سستم پر مخ
وړل کیده د وخت په تیریدو سره بیت المال د خزاني
وروسته بیا د مالیې په نومونو ونومول شو.

د بیت المال د ویش صلاحیت:

له هغه وروسته چې د خلفاء راشدينو له لوري په
مختلفو برخو کې اداري او مالي دفترونه ایجاد
شول، نو د بیت المال دفتر چې له مهمو دفترونو
څخه ګڼل کیده او د ټولو مسلمانانو عمومي اموال
پکې ثبت او راجستر شوي وو مستقیماً د خلیفه له
لوري اداره کیده، دا چې خلیفه د قدرت په رأس
کې قرار درلود نو پر بیت المال باندې تسلط هم
دده په برخه و، هغه د اموالو د تصرف په برخه کې د
مسلمانانو نایب و.

رسول صلي الله علیه وسلم او خلفاء راشدينو د
بیت المال د راټولولو او مصرفولو سرپرستي په غاړه
درلوده، یو شمیر صحابه کرامو یوازې د بیت المال





اندیشه‌ای در نظام آفرینش

تهیه: غلام حضرت سعیدی ✍️

خود دو نوع اساسی دارند، انسان و غیر انسان. فصل جدا کننده این دو نوع این است که حیوانات شعور و احساس دارند ولی عقل ندارند، اگر حیوانی را زخم بزنی دردمند می‌شود، یا می‌تواند از بوی بد و خوب چیزی را تشخیص کند و... این نشانه حس آنهاست، درعین حال اگر حیوانی را به چاله بیندازی و یا به مرگ سوق بدهی نمی‌پذیرد، ابا می‌ورزد و در دفاع از خود برمی‌خیزد، یا به فرزند خود و نگه داشتن آن علاقه‌مند است این نشانه شعور فطری آنهاست، ولی از آنجایی که عقل ندارند نمی‌تواند اندیشه کنند و به تفکر پردازند، یا چیزی را ابداع کنند، چون ابداع فرع وجود و نتیجه عقل است.

انسان دارای احساس، شعور و عقل است، در پرتو همین عقل است که از دیگر حیوانات امتیاز دارد،

این هستی که ما جزئی از آن هستیم یک پدیده کلی است که همه موجودات را در برمی‌گیرد، این پدیده کلی از سه جنس تشکیل شده است که عبارت از جمادات، نباتات و حیوانات است.

جمادات نه حس دارند، نه شعور و نه عقل، مثلاً اگر ما سنگی را بشکنیم، یا کلوخی را تر کنیم و بعد از خشک شدن همان حالت طبیعی خود را می‌گیرد و در آن تغییر جزری رونما نمی‌گردد و نباتات تنها احساس دارند ولی از شعور و عقل عاری‌اند، اگر نباتات در زمینه‌ای قرار داده شوند که مخالف طبیعت آنها باشد به سرعت تأثیر می‌پذیرند و تغییر وضع می‌دهند، مثلاً یک گل را به آتش نزدیک کنی به‌زودی پژمرده می‌شود، ولی از آنجائی که این گل شعور ندارد در حمایت از خود و دفع مضرات نمی‌پردازد و سوم این اجناس حیوانات‌اند که در

انسان‌هایی که بیشتر می‌اندیشند و در عین حال می‌کوشند بدون شک بهترین انسان‌ها هستند و این‌ها از عقل که بزرگ‌ترین موهبت الهی است استفاده درست را می‌کنند، دانش هم چیزی جز اندیشه و عمل نیست.

می‌اندیشد و نتیجه می‌گیرد و سه جنس دیگر را در خدمت خود قرار می‌دهد.

جهان‌بینی دینی یا آسمانی هم این نظریه را تأیید می‌کند که انسان در اول خلقت دارای اندیشه و عقل بوده است و همه ادیان آسمانی (یهودیت، نصرانیت و اسلام) خلقت اولی را به یک دید می‌نگرند

و می‌گویند که وقتی انسان از خاک و آب (گل) خلق شد برایش اسامی اشیاء از جانب پروردگار یاد داده شد. داستان خلقت انسان تا لحظه پیدایش یک اندیشه ماوراء طبیعی است ولی بعد از خلقت، انسان موجود طبیعی است و می‌شود در رابطه با او بحث کرد و او را به مطالعه گرفت.

پس انسان در اولین مرحله پیدایش خود دارای درک، فهم و عقل بوده و می‌توانسته است یاد بگیرد، چون یادگرفتن خود فرع وجود عقل و اندیشه است و اندیشه و عقل است که انسان می‌تواند در پرتو آن بیاموزد.

این گفته هیچ تضادی با این ندارد که انسان در اول اختراعات و پیشرفت‌های را نداشته است، پس او اندیشه هم نداشته است، دلیل این امر این است که انسان موجودی دارای اندیشه بوده است -

ولی ایجاد، زمینه و احتیاج می‌خواهد، انسان آن روز در محیطی بسیار محدود خود به چند وسیله ابتدائی ضرورت داشته که با آن غذا بخورد و احتیاجات خود را رفع بسازد، می‌شد که از راه اندیشه به شکار پردازد و با طبیعت و فطرتی که خداوند جل جلاله در وی به ودیعت گذاشته بود برای رفع احتیاجات خود اقدام کند، اگر آب دید و تشنه شد بنوشد، گرسنه ماند بخورد و بعد از تولد و تناسل هم احتیاجات او بیشتر گردد و به ایجاد و اختراع دست بزند.

نمی‌شود که از وجود اندیشه در انسان به دلیل نداشتن اختراع و کشف در اول زندگی انکار کرد، از سوی دیگر ضرورت به اختراع نداشت چون احتیاج به آن نبود، دیگر کسی نبود که در آن سوی محیطش با او تماس برقرار کند پس ضرورت هم نداشت که به ساختن وسیله ارتباطی بیندیشد و موبایل اختراع کند.

این تفکر و اندیشه مطابق عصر و زمان رشد می‌کنند و این رشد اندیشه هم احتیاج به معلمی دارد تا راهنمایی‌اش کند. در همین عصر ما هم کسی ادعا کرده نمی‌تواند که انسانی یا انسان‌هایی چیزی را بدون پیش‌زمینه‌ای تعلیمی اختراع کرده باشند، حتماً باید در صنف بنشینند، فرمول‌های اولیه علم را بیاموزد و بعداً برای اختراع و اکتشاف قدم بردارد، این دید هم ما را به این نتیجه می‌رساند که انسان دارای معلمی بوده است و آن معلم باید کسی باشد که قبل از متعلم خود چیزی را می‌دانسته است «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و خداوند همه‌ی اسماء (حقایق و اسرار هستی) را به آدم آموخت.

معلم اول انسان از نظر جهان‌بینی دینی همان خداوند جل جلاله است، بعد از او خود این شاگرد اول زمینه آموزش را به دیگران مهیا ساخت، در تاریخ بشر انبیاء الهی این وظیفه را بدوش داشتند که انسان‌ها را راهنمایی کنند، هرچند این رهنمودها در زمینه‌های اخلاقی و قوانین زندگی بوده، ولی پیامبران الهی زمینه‌سازی رفاه و آسایش را برای

که - یا کسی اندیشه کرده است و آن را بسود خود و بزیان دیگران بکار برده است و یا اندیشه درست دیگران و دعوت خوب آن‌ها را نپذیرفته است و در برابر آن علم بغاوت برداشته است -، این خلاصه همه داستان است.

بشر با همه ادعای تمدن و پیشرفت که دارد از این دو اصل باطل خود را خلاص نکرده است و روز تا روز به این مشکلش و یا اگر واضح‌تر بگویم سبب مشکلش افزوده می‌شود.

هر طرز تفکر بشری که در ایجاد مدینه فاضله همیشگی برای بشر ناکام بوده است از دو دلیل خالی نیست، یا این طرز تفکر از تعلیمات نادرست و زمینه‌های نابجا سرچشمه گرفته است و یا هم در اصل درست و از منبع خدایی آن بوده ولی پیروان آن را طور درست بکار نبسته‌اند و از آن استفاده نادرست کردند.

هر یک از ما آنچه را که می‌گوییم در عمل با آن از خود گرفته تا دیگران مشکل داریم، یا در عمل خود ما نتوانستیم الگو باشیم که دیگران از ما پیروی کنند و یا گفته ما نادرست بوده و خواستیم با ابزار دیگری اندیشه‌های خود را به دیگران تحمیل کنیم، اگر غلطی ما از آفتاب هم روشن‌تر باشد آن را قبول نداریم و برای تحمیل آن وقیحانه از زورگویی کار می‌گیریم.

(برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی)

(که در نظام طبیعت ضعیف پامال است)

این تحمیل اندیشه نادرست یک نتیجه دارد و آن همان دور و تسلل باطل سلطه‌جویی است و کسانی هم می‌آیند و در نقش قدم فرعون، شداد، نمرود، قارون ابوجهل و ابو لهب پای می‌گذارند و جلد قطور دیگری از سیاهی بر تاریخ بشر می‌افزایند و می‌روند.

این بیچاره زورمند اندیشه و اختراع را در خدمت جاه‌طلبی گرفته است، هم رفاه خود را برهم زده است و هم عیش دیگران را، حتی اگر در همین

انسان‌ها توصیه کردند و گفتند؛ این ضرر رسانیدن به دیگران خراب کردن زمینه آرامش آن‌هاست. پس این انسان است که باید بیندیشد که چه چیزی زمینه‌ای آرامش مادی او را فراهم می‌سازد و باید وسیله آن را اختراع کند.

انسانی کاملاً جامد علی‌الطلاق وجود ندارد ولی در اندیشه و تلاش فرق وجود دارد، یکی کمتر می‌اندیشد و کمتر می‌کوشد، دیگری زیاد می‌اندیشد و زیاد می‌کوشد کسی هم مخالف این دو، کمتر می‌اندیشد و بیشتر می‌کوشد و یا بیشتر می‌اندیشد و کمتر می‌کوشد و ما این تفاوت‌ها را روزانه در زندگی می‌بینیم.

انسان‌هایی که بیشتر می‌اندیشند و درعین‌حال می‌کوشند بدون شک بهترین انسان‌ها هستند و این‌ها از عقل که بزرگ‌ترین موهبت الهی است استفاده درست را می‌کنند، دانش هم چیزی جز اندیشه و عمل نیست، انسان‌هایی که به داده خدا در طبیعت راضی‌اند و برای ترقی و پیشرفت خود نمی‌کوشند فرقی بیشتر با دیگر حیوانات ندارند و به دستورات معلم خود توجه نکرده‌اند و یا آن را بیهوده می‌دانند.

از همه این گفته‌ها بگذریم، انسان باید بیندیشد، ولی چگونه؟ این سؤال اساسی است و جنجال از اینجا شروع می‌شود! اگر انسان‌ها به دور از تعصب، کینه و به دستورات عقل سلیم و اندیشه درست قضاوت کنند و با اندیشه در زندگی اصلاً مشکلی پیش نمی‌آید و مدینه فاضله امکان‌پذیر است. با تأسف این انسان است که حس خودخواهی، زیاده‌خواهی و برتری‌جویی او را وامی‌دارد که نه خود اندیشه درست کند و نه به اندیشه درست دیگران وقع بگذارد، اگر خود اندیشه درستی کرد و به چیزی دست یافت در حد نهایی تلاش دارد که آن را وسیله به دست آوردن منافع خود گرداند و دیگران را به واسطه آن ذلیل سازد، اگر همه کشمکش‌های تاریخ بشر را برشماریم از این حرف فراتر نمی‌رود

می‌دهند. جهان‌بینی اسلامی یا به عبارت دیگر، نظر اسلام در مورد جهان و انسان عبارت از آن معرفت است که برای برگزیدگان الله (جل جلاله) و رهبران بزرگ عالم بشریت (انبیاء (علیهم السلام)) از طریق وحی به بشر معرفی نموده‌اند که طبیعی‌ترین و فطری‌ترین راه درک حقایق و نجات می‌باشد؛ و یگانه وسیله ایست که بشریت می‌تواند با اطمینان خاطر و اعتماد کامل مسائل حیاتی خویش را حل نمایند؛ و از موقعیت و موقف خویش در جهان آفرینش و همچنان وظایف و تکالیف خود را خود باخبر شود. اسلام به عنوان آخرین مکتب آسمانی با برخورداری از کامل‌ترین جهان‌بینی الهی یعنی جهان‌بینی توحیدی ایدئولوژی خود را به جهان انسانیت ارائه می‌دهد، همگان را به پیروی از رهنمون‌های خویش که رسالت نجات انسان سرگردان و از خود بیگانه امروز را بر دوش دارد، فرا می‌خواند و پیام جاویدان او به همه انسان‌ها، همه عصرها و همه قرن‌ها از هر گروه هر طبقه و هر نژاد که باشد شامل می‌شوند، اینکه: ای انسان، لحظه‌ای به خود آی، بیندیش و فکر نما که تو کی هستی و از کجا آمده‌ای و بالاخره سرنوشت تو به کجا خاتمه می‌یابد، باید در این مدت چه عمل را انجام دهی؟ از نظر اسلام، انسان آنگاه که حقیقت خویش را جستجو می‌کند، خداوند (جل جلاله) را درمی‌یابد و آنگاه که خدا (جل جلاله) را فراموش کند، خود را فراموش کرده است و در این هنگام است که از خود بیگانه می‌شود و هویت خویش را از دست می‌دهد. همه آن خصائص و خصلت‌های که لازم یک جهان‌بینی خوب است، در جهان‌بینی توحیدی جمع است، تنها جهان‌بینی توحیدی است که می‌تواند همه آن خصائص را داشته باشد.



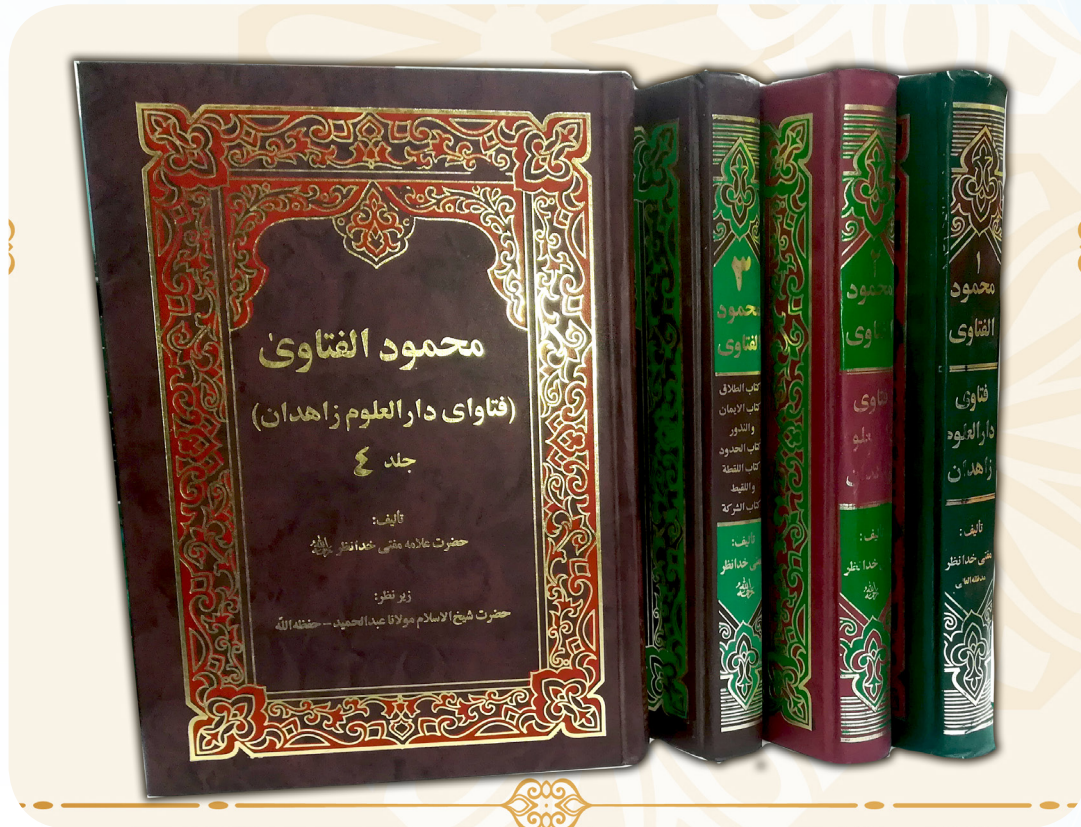
زمینه هم دقت اندیشه داشته باشد می‌داند که برای خود هم چیزی فراهم نکرده است، همان زمینه شهرت نیک را که جزء از فطرت اوست از دست داده است و در صف کسانی جای گرفته است که آن‌ها را مردود می‌دانسته است.

این انسان است که اندیشه کرد تا برای دفاع از خود چیزی بسازد ولی آن را در تجاوز به دیگران بکار برد، به خورده‌ای که برایش کفایت می‌کند و از حد زیاد است بسنده نمی‌کند و قانع نیست و می‌اندیشد که حق دیگران را چگونه غصب کند و ذخیره نماید، برای غصب کردن می‌اندیشد و مراکز مطالعات استراتژیک می‌سازد. ای‌وای بر این انسان.

چه خوش گفت صاحب این گفتار: اگر بنی‌آدم دشتی از طلا داشته باشد دشت دیگری را آرزو می‌کند. حدیث پیامبر گرامی.

انسان به این افزون‌طلبی عادت می‌کند تا حدی می‌رسد که دیگر مثل حیوان درنده می‌شود، فکرش غصب و تجاوز به حق دیگران است ولو به هر وسیله‌ای باشد، خوب را بد می‌کند و بد را خوب جلوه می‌دهد تا به هدفش برسد، وقاحت به حدی می‌رسد که اعلان می‌کند: (در این منافع من است و من منافع خود را از دست نمی‌دهم) ولو با از میان رفتن میلیون‌ها انسان بیگناه باشد، در عوض اینکه دست مظلوم را بگیرد برای ظلم ظالم دلیل می‌تراشد و ظالم را مستحق می‌داند، باز همان دور باطل چون نسل‌های گذشته او مظلوم بودند باید خود او ظالم باشد و...

در این عصر عقاید و ایدئولوژی‌های گوناگون وجود دارد که هریک به تنهایی مدعی رهبری و راهنمایی انسان‌اند و منحصرأ خود را پیام‌آور سعادت و کمال انسانی می‌دانند و به این جهت همه انسان‌ها را به پیروی از مرام و مکتب خویش دعوت می‌کنند. هریک از این مکتب‌ها و مسلک‌ها خواه‌ناخواه نوعی نگرش کلی، ارزیابی عمومی و بالاخره تفسیر و تحلیل خاصی از جهان ارائه



بخش هفدهم

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله

مأخذ: محمود الفتاوی - دارالعلوم زاهدان / ایران

دارد ولی در آغاز وقت، نماز اشراق خواندن افضل است. {احسن الفتاوی: ۴۶۷/۳}.

وفي یسئونک فی الدین و الحیاة تحت مسئلة وقت الاشراق:

«یبدأ وقتها بارتفاع الشمس نحو رمح أو رمحين و ینتهی بزوالها». {یسئلونک فی الدین و الحیاة: ۷۷/۲}.

اما آنچه از حدیث فهمیده می‌شود این است زمانی که نماز صبح را با جماعت ادا کند و تا طلوع خورشید مشغول ذکر و یاد خدا باشد و به کار دنیوی مشغول نباشد و بعد از طلوع خورشید دو رکعت نماز بخواند ثواب حج و عمره به او می‌رسد ولی اگر بعلت اشتغال به کارهای دنیوی نتوانست با این کیفیت خدا را یاد کند و تا قبل از زوال خورشید

وقت نماز اشراق

سؤال: وقت نماز اشراق بعد از طلوع خورشید تا چه مدت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وقت نماز اشراق بعد از اینکه خورشید طلوع کند و به اندازه یک نیزه (نیزه حدود دو متر و پنجاه سانتیمتر می‌باشد. الفقه الاسلامی وأدلته: ۱۵۹/۱) از سطح زمین ارتفاع داشته باشد شروع می‌شود و تا قبل از زوال ادامه دارد.

علامه مفتی رشید احمد می‌فرماید: وقت نماز اشراق بعد از طلوع خورشید زمانی که کاملاً سرخی برطرف شود شروع می‌گردد و تا نصف النهار ادامه

روزه یک ماه نذر می‌کند و حال استطاعت بجای آوردن آن را ندارد

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:
زنی می‌گوید اگر پسر من از بیماریش شفا و بهبود
یافت یکماه را برای خدا روزه می‌گیرم، حال
می‌گوید: روزه یک ماه زیاد است نمی‌توانم، آیا
می‌تواند فدیهِ بدهد یا خیر؟ راه تسهیل آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر او لازم است که یکماه را روزه بگیرد.

و فی الدر المختار:

«ومن نذر نذراً مطلقاً أو معلقاً بشرط وكان من جنسه واجب وهو عبادة مقصودة ووجد الشرط لزم النذر لحديث من نذر وسمي فعليه الوفاء بما سمى كصوم وصلاة وصدقة».

وفی الرد: «أى لزمه الوفاء به، والمراد أن يلزمه الوفاء بأصل القرية التي التزمها لا بكل وصف إلتمه». {رد المختار: ۷۳/۳}.

و نمی‌تواند فدیهِ بدهد اما اگر آن را تاخیر کرد تا اینکه از صوم عاجز گشت و امید بهبودی مادر نمی‌رفت یا از دنیا رحلت کرد در صورت اول فدیهِ بدهد و در صورت دوم وصیت به فدیهِ بر او لازم است. و فی الدر: «وقضوا لزوماً ما قدروا بلا فدية وبلا ولاء... فإن ماتوا فيه أى فى ذلك العذر فلا تجب عليهم الوصية بالفدية لعدم إدراكهم عدة من أيام أخر ولو ماتوا بعد زوال العذر وجبت الوصية بقدر إدراكهم عدة من أيام أخر». {الدر المختار مع الرد: ۱۲۷/۲}.

راه تسهیل آن چنین است که می‌تواند یک روز در میان یا چند روز در میان، ۳۰ روز را روزه بگیرد تا بر او گران تمام نشود.

وفی الهندیة: «ولو قال لله على ان اصوم شهراً متتابعاً لزمه التتابع وان اطلق يخير». {الهنديّة: ۱/۲۱۰}.

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۴/۱/۷ هـ ق

نماز اشراق خواند، درست است ولی آن ثوابی که در حدیث ذکر است به او نمی‌رسد.

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: تَامَّةٌ تَامَّةٌ تَامَّةٌ».

{رواه الترمذی}

قال فی المرقاة:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من صلى الفجر في جماعة ثم قعد يذكر الله، أى استمر في مكانه ومسجده الذي صلى فيه ينافيه القيام لطواف أو للطب علم أو مجلس وعظ في المسجد بل وكذا لو رجع إلى بيته واستمر على الذكر حتى تطلع الشمس ثم صلى ركعتين، قال الطيبي: أى ثم صلى بعد ان ترتفع الشمس قدر رمح حتى يخرج وقت الكراهة وهذه الصلاة تسمى صلوة الاشراق وهى أول الضحى، كانت أى المثوبة (وابعد ابن حجر فقال أى هذه الحالة المركبة من تلك الأوصاف كلها) له كاجر حجة وعمره». {مرقات شرح مشكاة ۳/۵۲ رقم الحديث: ۹۷۱}.

علامه محمد قطب‌الدین می‌فرماید که در اکثر احادیث نام این نماز به ضحی یاد شده و از ظاهر کلام این فهمیده می‌شود که این هر دو نماز یکی هستند اگر در اول وقت ادا بشود به صلاة الاشراق تعبیر می‌شود و اگر وقت الضحوة الكبرى (یعنی چاشتگاه قبل از ظهر) خوانده شود صلاة الضحی گفته می‌شود و ابتدای وقت این نماز بعد از طلوع خورشید که وقت کراهیت خارج شود، شروع می‌شود و تا زوال ادامه دارد. {مظاهر حق: ۶۵۴/۲}.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۶/۲۶ هـ ق

تیغ زدن صورت/تراشیدن سیل

تیغ زدن به صورت که همانا تراشیدن ریش می باشد درست نیست زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«قصوا الشوارب وارخوا اللحى خالفوا المجوس». (رواه ابوهریرة واخرجه مسلم، زادالمعاد: ۱/۱۷۹) یعنی: «سیل ها را کوتاه کنید و ریش را بگذارید تا مخالف مجوس باشید».

درباره سیل ها اگرچه بعضی از علماء تراشیدن سیل ها را سنت گفته اند و آن را به امام ابوحنیفه نسبت داده اند اما کوتاه کردن آن ترجیح دارد زیرا که بر سنت بودن کوتاه کردن اجماع فقها است. وفي الدر:

«وفي (أى المجتبى) حلق الشارب بدعة وقيل سنة». وفي الرد:

«قوله: «قول سنة» مشى عليه فى الملتقى، وعبارة المجتبى بعد ما رمز للطحاری: حلقه سنة ونسبه إلى أبى حنيفة و صاحبيه والقص منه حتى يوازی الحرف الاعلى من الشفة العليا سنة بالاجماع». (رد المحتار: ۲۸۸/۵ ط کویته) والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۶/۴/۶ هـ ق



اندازه عمامه رسول الله صلی الله علیه وسلم

عمامه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چند متر بوده است و آیا آن را نشسته یا ایستاده بسته است؟

جواب:

درباره عمامه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دو قول مذکور است:

۱: حضرت دو عمامه داشته است، یکی بزرگه که دوازده ذراع (تقریباً ۶ متر) طول داشت و دیگری کوچک که هفت ذراع (تقریباً ۳/۵ متر) طول داشت. ۲: عمامه آنحضرت صلی الله علیه وسلم هفت ذراع بود (تقریباً سه و نیم متر) مطلقاً بودن قید. والدلیل علیه:

«قال النبى صلى الله عليه وسلم: فَرَّقَ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ الْعَمَائِمُ عَلَى الْقَالَنِسِ». (مشکوة) قال العلامة على القارى/ تحت هذا الحديث: «قال الجزرى في تصحيح المصاييح: قد تبعت الكتب وتطلبت من السير والتاريخ لأقف على قدر عمامة النبى «فلم اقف على شىء حتى أخبرنى من اثق به: أنه وقف على شىء من كلام النووى، ذكر فيه: انه كان له عمامة قصيرة و عمامة طويلة وأن القصيرة كانت سبعة أذراع واما الطويلة اثني عشر ذراعاً. وظاهر كلام المدخل: أن عمامته كانت سبعة أذرع مطلقاً من غير تقييد بالقصير والطويل». (المرأة: ۱۴۸/۸)

طریقه بستن عمامه

و درباره بستن عمامه بعضی گفته اند که عمامه را ایستاده ببندند.

وقال القارى:

«قال: صاحب المدخب وعلیک ان تتسول قاعداً وتتعمم قائماً». (مرقاة شرح مشکوة: ۱۴۸/۸)

صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش

ترتیب‌دهنده: (به صورت مهمان) صلاح‌الدین نیمریزی

مهرورزی یکی از ویژگی‌های یک مسلمان است

روزی مردی به تنهایی در بیابان قدم می‌زد و به کشوری دور سفر می‌کرد، هوا گرم بود و مرد بسیار تشنه بود پس شروع به جستجوی آب کرد تا اینکه چاه عمیقی یافت که پر از آب شیرین بود. سگ کوچکی را آنجا دید که از تشنگی نفس نفس می‌زد، مرد مقابل سگ ایستاد و کمی فکر کرد که چگونه به این سگ کمک کند و او را از آب بنوشاند، بنابراین مرد با سگ به چاه بازگشت و کفش‌هایش را با آب پر کرد و جلوی سگ گذاشت تا بنوشد و سیراب شود. ثواب این مردی که سگ را سیراب کرد این بود که خداوند متعال او را ببخشد و وارد بهشت کند.

حکمت داستان: شفقت و مهربانی با حیوانات و کمک به همه موجودات، ثواب بزرگی نزد الله خالق و توانا و متعال دارد.

خداوند همه جا ما را می‌بیند و می‌شنود

روزی پدر با فرزندانش احمد، سعید و خالد نشست و می‌خواست درس جدید و مفیدی به آنها بیاموزد، پس پدر با سه تخم‌مرغ نزد بچه‌ها آمد و از هر کدام خواست آنها را ببرند و پنهان کنند، جایی که هیچ کس هرگز آنها را نبیند، هر کودک شروع به جستجوی مکانی برای مخفی کردن کرد. احمد در حالی که دور از چشم همه بود به اتاق خوابش رفت و در را به روی خود بست و تخم‌مرغ را بدون اینکه کسی او را ببیند در کمد خود گذاشت. سعید به پشت‌بام خانه رفت و آن را در جای کوچکی پنهان کرد که هیچ کس نمی‌توانست وارد شود و هر کدام نزد پدر برگشتند و گفتند کاری را که گفته بود انجام دادند.

اما خالد تا دیر وقت برنگشت و پدر نگران او شد، پس از گذشت چند ساعت خالد با تخم‌مرغ وارد خانه شد، پدر تعجب کرد و پرسید که چرا تخم‌مرغ را پنهان نکرده است. خالد پاسخ داد: به هر جایی که رفتم خداوند مرا آنجا می‌دید و صدایم می‌شنید، نمی‌توانستم آن را در جایی پنهان کنم. پدر از پاسخ پسرش خوشحال شد و به او گفت: راست می‌گویی خالد، خداوند همه جا ما را می‌بیند و می‌شنود و چیزی بر او پوشیده نیست.

حکمت داستان: پرهیزگار باشید و تقوی پیشه کنید، زیرا خداوند در هر مکان و زمانی قادر است ما را ببیند و صدایمان را بشنود و چیزی از کار ما بر او پوشیده نیست.

تابلوی سبز رنگ

دختر فقیری بود که در محلات به دنبال صدقه می گشت، مردم او را می شناختند و عادت داشتند به محض دیدن او، بدون اینکه حرفی بزنند، به او کمک و احسان کنند. روزی دخترک قصد کرد به مغازه (لطفی الفول) که مهربان ترین مردم شهر بود و با او دلسوزترین بود، برود. از آنجایی که راه مغازه اش را می دانست، به آنجا رفت. هر بار که به مغازه عمو لطفی می رفت، توجه اش به تابلوی سبز رنگ جلوی مغازه جلب می شد که روی آن نوشته هایی با نقش و نگار فوق العاده زیبایی بود. معنی آن را نمی دانست چون خواندن بلد نبود.

آنگروز طبق معمول آمد و وقتی جلوی مغازه ایستاد عمو لطفی را ندید چون به دلیل کهولت سن اداره آن مغازه از توانش خارج شده بود و آن را فروخته بود.

او وضعیت خود را برای صاحب جدید مغازه شرح داد و فقر شدید خود را بیان کرد، اما او سخنان کودکانه او را تحمل نکرد و با دست کلفتش روی صورتش سیلی محکمی زد و او را نفرین کرد، فریاد دخترک بلند و باعث شد تا مردم به دور او جمع شوند.

یکی به او کمک کرد بلند شود. اشک هایش را پاک کرد، به مغازه نگاه کرد و از اینکه تابلوی سبز رنگ را در جای خود پیدا نکرد تعجب کرد. زیرا صاحب مغازه در حال تغییر دکور مغازه بود و می خواست برای جذب مشتری آن را بهبود بخشد.

او تابلوی سبز رنگ را دید که کنار در گذاشته شده بود، انگار که صاحب مغازه آن را انداخته بود. دخترک رو به مرد کرد و درحالی که گریه می کرد گفت:

- لطفاً به من بگویید در آن تابلویی که عمو لطفی همیشه به آن نگاه می کرد چه نوشته شده است؟ مرد لحظه ای سکوت کرد و به تابلو خیره شد.

کلمات نوشته شده با اینکه سخت نبودند اما نمی توانست آنها را بیان کند اما بعد از اینکه اشک در چشمانش حلقه زد آن را خواند:

{فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ}

پس بر یتیم تندی مکن و خوارش مساز! و سائل را زجر نکن

حکمت داستان: رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت به شفقت با یتیم تاکید می نمود و از برخورد دل شکسته کننده با آنان منع می فرمود، آنحضرت فرمود: بهترین خانه مسلمان آن است که در آن یتیمی باشد و با او با محبت و سلوک برخورد شود و بدترین خانه آن است که در آن با یتیمی برخورد نامناسب انجام گیرد. (رواه البخاری فی الادب المفرد)

شعرو لایب

آخر چرا؟

این همه شوق فرار از این دیار آخر چرا؟
با فرار خود خزان کردی بهار آخر چرا؟
ترک گفتی شهر مولانا مزار آخر چرا؟
لعل زیبای بدخش نامدار آخر چرا؟
دل بریدی بی وفا از کندهار آخر چرا؟
با دو چشم باز خود گشتی شکار آخر چرا؟
مردم از خجالت، چسان گشتی سوار آخر چرا؟
بهرچه گشتی چنین بی‌ننگ و عار آخر چرا؟
هان نشستی غافل از عمران و کار آخر چرا؟
چون رها سازی وطن را دل فگار، آخر چرا؟
تا بکی دل خوش کنند بهر شعار آخر چرا؟

هموطن ای هموطن زینجا فرار آخر چرا؟
با شکست فوج شیطان در وطن آمد بهار
چون دلت آمد که دل بری ز هلمند و هرات
چون گل نارنج ننگرهار را کردی رها
غور و کاپیسا و پروان را چسان کردی رها
دشمن بدنام ما گسترده، دام از بهر تو
گاه در دست صلیب و گاه بر بال جت اش
عزت افغانیت آخر کجا شد هموطن
فصل آبادی شده برخیز معمار وطن
میهن ویران ما آماده‌ی ترمیم توسست
راشد این ملت ز ما خواهند خدمت در عمل

چراغی پرفروغ

شوکت ما اندرین اصل و نهاد
شیه اسبان ما عالم شنود
گشت فاموش و نداریم آن نبوغ
او نداند سرگذشت از کام فود
مُلک مسلم بوده روزی بی فطر
اینک او افتاده از دید و نگاه
تکیه بر بیگانگان، فکر هوس
ترک شمشیر غزا، شد بزدلی
پیر و برنا جمله را آن برده کرد
پاسبان ننگ و عزت این نهاد
زیر سقفش جنت آن کردگار
تا که شرع مصطفی آید میان
راه پیغمبر، برایش تو بمیر

عزت ما جملگی اندر جهاد
تا که زین اسب ما فالی نبود
لیک دیگر آن چراغ پرفروغ
عصر ما گم کرده مسلم نام فود
اندلس را یاد کن ای بی خبر
بیت مقدس بوده روزی قبله گاه
تا مسلمان رو به دنیا کرد و بس
ترک مصصف کرد و ترک همدلی
ترک میدان دشمنان را غره کرد
هرچه داریم از جهاد است از جهاد
نور ایمان با جهاد است ماندگار
مکم شرعی فرض رهمانی بدان
ای مهاجر تا توانی پیشه گیر

مهاجر غریب

چا به کمین کی د دشمن په تمه شپې کولې

چا به په کور کې په پاسته پالنگه مزی کولې
چا به همغه ساره ژمي کې پیرې کولې
چا به د خپل مجاهد پلار روح ته گیلې کولې
دیمو کراسی دلته دا شل کاله شودې کولې
یو څو زلمو به تر سهار پورې قطعې کولې
چابه سنگر ساته او چا به زمزمې کولې
څه ترخې ږزې د شمشاد جگې پوستې کولې

چا به کمین کې د دشمن په تمه شپې کولې
څوک به په گرمه بستره کې غځېدلی پروت و
د چا په خپټه به پراته وو گلالی ماشومان
خواهش پرسته، عشق پرسته زلمو وروډله
څو ببر سړي سر وینځلو ته بېکاره نه وو
مونږه دا شل کاله نا اشنا مبارزه وکړله
ترابه!! کلي کې چا سر پورته کولی نه شو

تراب

فرمان خاص عالیقدر امیرالمؤمنین در مورد حقوق زنان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام رهبری امارت اسلامی به همه مسئولان امارت اسلامی، علمای کرام و بزرگان قومی هدایت می‌دهد که برای تامین حقوق ذیل زنان اقدامات جدی نمایند:

۱- رضایت دختران بالغ در اثنای نکاح ضروری است. (البته، نکاح با کفو (هم مثل) باشد و خطر فتنه و فساد هم دران نباشد) هیچکسی کدام زن را به جبر و اکراه به نکاح مجبور نمی‌تواند.

۲- زن مال نیست، بلکه انسان آزاد و اصیل است و هیچکسی آن را در بدل صلح (بد) داده نمی‌تواند.

۳- پس از وفات شوهر، هرگاه عدت شرعی (چهار ماه و ده روز و یا وضع حمل) سپری شود، زن بیوه را نه برادر شوهر به زور به نکاح گرفته می‌تواند و نه کسی دیگری. زن بیوه در مورد نکاح و تعیین سرنوشت خود صاحب اختیار است (البته که اصل کفو (هم مثل) و جلوگیری از فتنه و فساد در نظر گرفته شده باشد)

۴- گرفتن مهر از شوهر جدید حق شرعی زن بیوه است.

۵- زن در مال شوهر متوفی، اولاد، پدر و دیگر اقارب به طور فرضیت و عصیت حق میراث و سهم ثابت دارد و هیچکسی وی را از حقش محروم کرده نمی‌تواند

۶- کسی که چند زن دارد، مکلف است حقوق همه زنان را مطابق حکم شرعی بدهد و در بین شان عدل قائم کند. برای تعمیم حکم فوق و تطبیق خوب آن، ارگان‌های ذیل امارت اسلامی در بخش‌های مربوطه خود اقدامات انجام دهند:

الف: به وزارت حج و اوقاف حکم می‌شود که در مورد این هدايات در باره حقوق زنان؛ علما و خطبای کرام را تشویق نماید، تا از راه خطبات و مواعظ خود مردم را بفهمانند، که بر زنان ظلم نشود و ندادن حقوق زنان سبب نارضایتی و قهر و عذاب خداوند متعال می‌گردد.

ب: وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز با استفاده از وسائل خود مطالب مفید ترغیبی و ترهیبی را در باره حقوق زنان به شکل تحریری و صوتی به گونه دوامدار به نشر بسپارد. صاحبان فن و استعداد را برای تکثیر و اشاعت رسائل مفید تشویق نماید و به حد ممکن بعضی رسائل کوتاه و مهم را با استفاده از وسائل خود به چاپ برساند، تا در باره حقوق شرعی زنان توجه علمای کرام جلب و زمینه آگاهی عامه و جلوگیری از ظلم جاری بر زنان، آسان شود.

ج: مقام عالی ستره محکمه به تمام محاکم هدایت دهد تا عرایض زنان خصوصاً در باره حقوق بیوه‌ها و ظلم بر آنها را به گونه اصولی بگیرند و در این مورد غفلت ننمایند، تا زنان برای نجات از ظلم و به دست آوردن حقوق شرعی شان نا امید نشوند.

د: والیان و ولسوالان با وزارت‌خانه‌های متذکره و ستره محکمه در عرصه تطبیق این فرمان همکاری همه‌جانبه نمایند. والسلام

Haqíqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



سیرق زسار لارات اسلمی افغانسټم، بر فرزو روک کابل

آدرس شبکه‌هاک اجتماعی مجله حقیقت

تونیترا [Twitter.com/HaqiqatMagazine](https://twitter.com/HaqiqatMagazine)

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com